

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فارسی و نگارش (۱)

کلیه رشته‌ها

شاخص فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایه دهم دوره دوم متوسطه

مشاوره حرفه‌ای تخصصی ماست

برای مشاوره در زمینه منابع کمک آموزشی

کنکور ۱۴۰۰ با کارشناسان مرکز مشاوره آویره

تماس حاصل نمایید. ساعت یاسخکویی ۸

صبح الی ۱۲ شب حتی ایام تعطیل.

تماس از طریق تلفن ثابت، بدون صفر و کد

۹۰۹۹۰۷۱۲۳۴



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فارسی و نگارش(۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۱

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تالیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
محی‌الدین بهرام محمدیان، حسین قاسم‌پورمقدم، عباسعلی وفائی، محمد رضا سنتگری،
رضا مراد‌صرحائی، مريم عاملی رضائی، غلامرضا عمرانی، مريم دانشگر، حجت‌کجانی حصاری،
نادر یوسفی و محمد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
حسین قاسم‌پورمقدم، معصومه نجفی پازکی، شهرزاد عبادتی، فریدون اکبری شلدره، سهیلا
صلاحی مقدم، محمد دهریزی و بهروز محمودی بختیاری (اعضای گروه تألیف) - حسین
داودی (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
لیدا نیکروش (مدیر امور فنی و چاپ) - جواه صفری (مدیر هنری، صفحه‌آرا و طراح جلد) -
مسعود سید کشمیری، حسین صافی (تصویرگران) - فاطمه باقری مهر، زهره برهانی،
علی مظاہری نظری فر، علیرضا کاهه، فاطمه پزشکی، ناهید خیام‌باشی، راحله زادفتح‌اله
(امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۰۹۱۶۱-۸۸۳۱۱۶، دورنگار: ۰۹۲۶۶-۸۸۳۰۰۹۲، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران-کلیومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج-خیابان ۶
(دارویخش) تلفن: ۰۹۱۶۱-۸۵۹۰۴۴۹۸۵۱۶، دورنگار: ۰۹۱۳۹-۴۴۹۸۵۱۶، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهیمانی خاص»
چاپ سوم ۱۳۹۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی
و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه،
عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز منوع
است و متخالفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

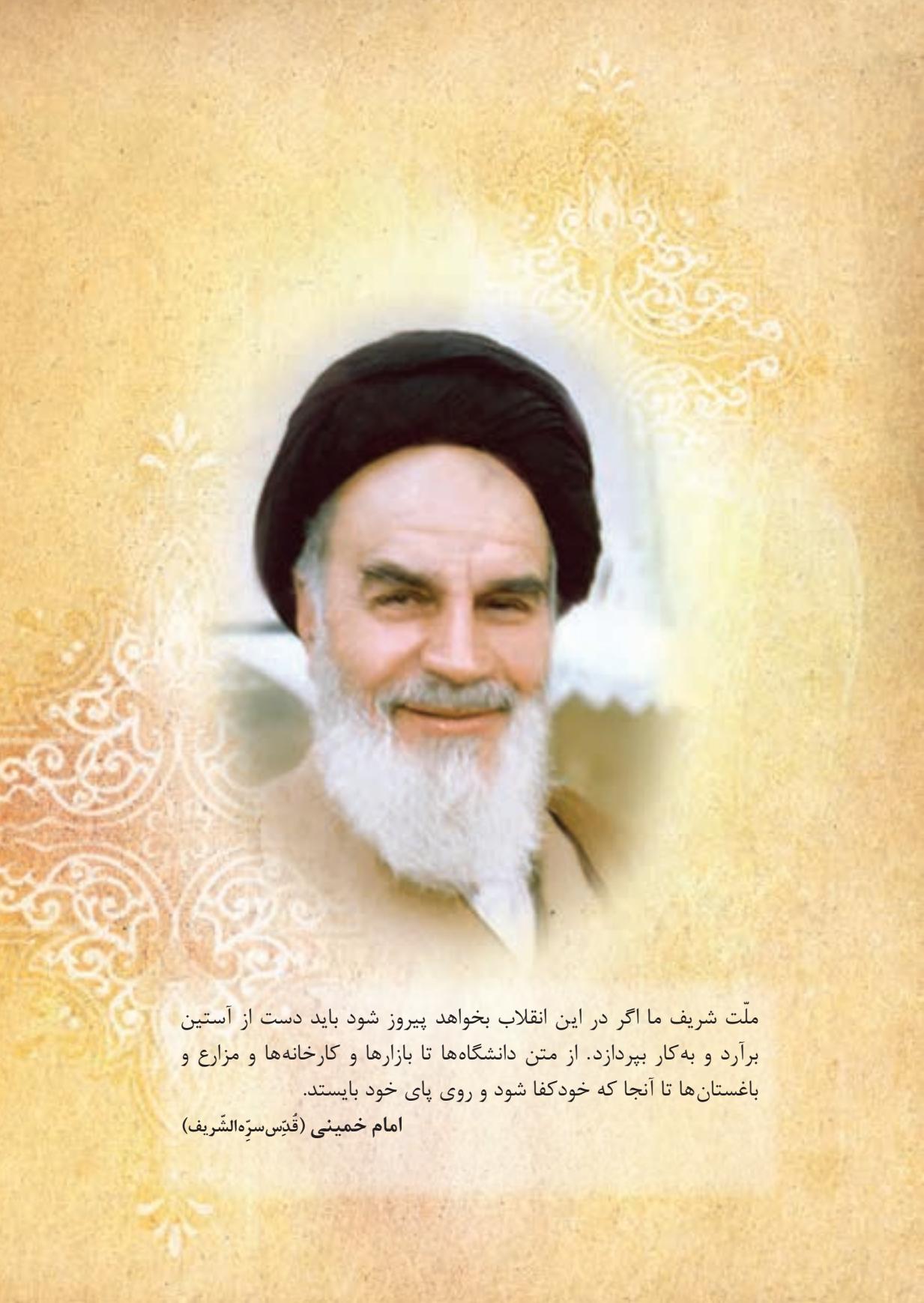
شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:



ملت شریف ما اگر در این انقلاب بخواهد پیروز شود باید دست از آستین
برآرد و به کار بپردازد. از متن دانشگاهها تا بازارها و کارخانه‌ها و مزارع و
باغستان‌ها تا آنجا که خودکفا شود و روی پای خود بایستد.

امام خمینی (قُدِس سرَّه الشَّرِيف)

فهرست



۷	پیشگفتار
۱۱	ستایش: با نور خود آشنایی ام ده
۱۲	درس یکم: از آموختن، ننگ مدار
۱۳	کارگاه درس پژوهی
۱۴	گنج حکمت: راه تندرستی
۱۵	درس دوم: پرورش موضوع
۲۰	کارگاه نگارش
۲۳	مَثُل نویسی: برو کار می کن، مگو چیست کار
۲۴	درس سوم: کلاس نقاشی
۲۶	کارگاه درس پژوهی
۲۷	گنج حکمت: روزی ده و روزی
۲۸	درس چهارم: عینک نوشتن
۳۳	کارگاه نگارش
۳۵	مَثُل نویسی: از کوزه، همان برون تراود که در اوست
۳۶	درس پنجم: مهر و وفا
۳۷	کارگاه درس پژوهی
۳۸	گنج حکمت: حقه راز
۳۹	شعرخوانی: بوی گل و ریحان ها
۴۰	درس ششم: نوشه های عینی
۴۵	کارگاه نگارش
۴۹	مَثُل نویسی: کوه به کوه، نمی رسد؛ آدم به آدم می رسد

۵۱	درس هفتم: پاسداری از حقیقت
۵۲	کارگاه درس پژوهی
۵۴	گنج حکمت: حیات بخش دلها
۵۵	درس هشتم: نوشتۀ های گزارش گونه
۶۰	کارگاه نگارش
۶۳	مَثُل نویسی: بار کج به منزل نمی‌رسد
۶۴	درس نهم: دریادلان صفشکن
۶۸	کارگاه درس پژوهی
۶۹	گنج حکمت: آنچه گویی، هوش‌دار
۷۰	شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین
۷۲	درس دهم: نوشتۀ ذهنی (۱): جانشین‌سازی
۷۵	کارگاه نگارش
۷۷	مَثُل نویسی: سحرخیز باش تا کامروا شوی
۷۸	درس یازدهم: رستم و اشکبوس
۸۲	کارگاه درس پژوهی
۸۴	گنج حکمت: عامل و رعیت
۸۵	درس دوازدهم: نوشتۀ ذهنی (۲): سنجش و مقایسه
۸۹	کارگاه نگارش
۹۱	مَثُل نویسی: چاه کن همیشه ته چاه است
۹۲	درس سیزدهم: خسرو
۹۸	کارگاه درس پژوهی
۹۹	گنج حکمت: ای رفیق!

۱۰۰	درس چهاردهم: نوشتۀ ذهنی(۳): ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم	
۱۰۴	کارگاهِ نگارش	
۱۰۶	مَثُل نویسی: آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است	
۱۰۷	درس پانزدهم: نشانی از خدا	
۱۰۸	کارگاه درس پژوهی	
۱۰۹	گنج حکمت: درشتی و نرمی	
۱۱۰	درس شانزدهم: نوشتۀ‌های داستان‌گونه	
۱۱۵	کارگاهِ نگارش	
۱۱۷	مَثُل نویسی: گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی	
۱۱۸	نیایش: الهی	
۱۱۹	واژه نامه	
۱۲۴	منابع	

پیشگفتار



زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، «رمز هویت ملی ماست». زبان فارسی یکی از چند زبان فاخری است که از گذشته‌های دور، آثار ارزشمندی از آن برجای مانده است. این زبان که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره هندوستان بوده است. نه تنها ایرانیان علاقه‌مند که بسیاری از غیر ایرانیان این زبان را فرا گرفته، به آن شعر سروده و کتاب نوشته‌اند.

آثار ادبی ایران، آینه‌اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملتی است که بالنده و شکوفا از گذرگاه حادثه‌ها و خطرگاه‌ها گذشته و به امروز رسیده است. برگ برگ ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه آثار منظوم و منشور فرهیختگان اندیشه‌وری است که با بهره‌گیری از زلال فرهنگ اسلامی، آثاری ماندگار و پرماهیه را به یادگار نهاده‌اند. مطالعه دقیق و عمیق این آثار، جان را طراوت می‌بخشد، روح را به افق‌های شفاف و روشن پرواز می‌دهد و ذهن و ضمیر را شکوفا و بارور می‌سازد. برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد؛ چرا که از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

در جهان امروز، نوشتن یکی از مهارت‌های بهتر زیستن است؛ توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در فضای رسانه‌های نوپدید است. هر کتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد. کتاب‌خوانی، یکی از شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزونی بر توانایی‌های ذهن و زبان است. نویسنده نیز با خواندن، اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش نوباوه فکری خود دست می‌یابد. به بیان دیگر، نوشتن، فرزند خواندن است. هر چه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کار نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

کتاب فارسی و نگارش پایه دهم، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و با توجه به عناصر پنج گانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق، عمل) و جلوه‌های آن در چهار پهنه (خود، خلق، خلقت و خالق) و بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی»، در شانزده درس سازماندهی و تألیف شده است.

برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

الف) فارسی

رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی برآموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و فرازبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.

- رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحی و به کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت و گو توصیه می‌شود.
- حضور فعال دانشآموزان در فرایند یاددهی - یادگیری، کلاس را سرزنشده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.
- در بخش مهارت‌های خوانداری، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خُردِ مهارت‌ها به طور مناسب، مورد توجه قرار گیرد.
- با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد؛ کالبدشکافی عملی متنوع است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد بردا. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.
- در آموزش، به ویژه در قلمرو زبانی و ادبی از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانشآموزان منجر می‌شود، پرهیز گردد.
- حکایات و شعرخوانی‌ها با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت



ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند تا زمینه رشد و تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، فراهم گردد. در پایان «شعرخوانی»‌ها بخش «درک و دریافت» با دو پرسش تدوین شده است. این پرسش‌ها برای تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، روحیه نقد و تحلیل متون تنظیم گردیده است.

با هدف تقویت حافظه ادبی دانش‌آموzan، از متون «شعرخوانی»، برای طرح پرسش‌های «حفظ شعر» می‌توان بهره گرفت.

■ تقویت توانایی فهم و درک متن، یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و همفکری گروه‌های دانش‌آموzan، به پرورش قدرت معناسازی ذهن زبان آموzan کمک می‌کند.

ب) نگارش

یکی از ویژگی‌های این کتاب در بخش نگارش، آوردن نمونه‌های فراوان از نویسندهان است. این کار، افزون بر آشنایی خوانندگان با نویسندهان و آثارشان، آنها را به طور عملی با شیوه‌های گوناگون نوشتمن نیز آشنا می‌سازد. این نمونه‌های برگزیده از آثار متعدد، گلچینی رنگارنگ از سرمشق مهارت نوشتمن هستند. البته باید خاطرنشان ساخت که نمونه متن‌هایی که بی‌نشان‌اند، از قلم مؤلفان این کتاب، تراویده‌اند.

■ در ساختار هر درس، بعد از متن آموزشی، تمرین‌های نوشتمن با عنوان «کارگاه نگارش» در بخش‌های «تولید متن»، «از ریاضی نوشتمن» و «مَثَل نویسی» سازماندهی شده است.

■ فعالیت‌های «کارگاه نگارش» با نظمی علمی و آموزشی به دنبال هم آمداند؛ شماره یک با هدف تقویت توانایی بازشناسی و تشخیص، تقویت توانایی نوشتمن و تولید متن و شماره دو با هدف تقویت داوری و توانایی بررسی، تحلیل و نقدنویسی طراحی شده است. «مَثَل نویسی»، تمرینی برای بازآفرینی و گسترش مثُل است. در مثل نویسی، دانش‌آموzan با افزودن شاخ و برگ به اصل مثل، نوشتمن جدیدی را خلق می‌کنند. «مثل» در بارورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویتِ خوب سخن گفتن و زیبا نوشتمن، بسیار مؤثر است.

■ به کارگیری روش‌هایی چون: زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن‌سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بدیعه پردازی) و حل مسئله، در آموزش مفاهیم این کتاب، اثربخش و کاراخواهد بود. بنیاد نوشتمن و تولید متن، فعالیتی فردی است؛ اما مراحل پیش از نوشتمن و پس از نوشتمن، بهتر است جمعی و گروهی باشد. بنابراین، فرایندی سه مرحله‌ای پیش رو خواهیم داشت:

الف) پیش از نوشتمن ب) نوشتمن پ) پس از نوشتمن

■ مرحله نخست، فرصتی برای هم اندیشی، بارش فکری و توانایی تشخیص آموخته‌ها در نمونه‌های ارائه شده است. گفت و گو درباره موضوع، تبادل اطلاعات، طراحی نقشه ذهنی و... همه در این مرحله انجام می‌گیرد. مرحله دوم، زمان تولید نوشتمن است. هر کس به سراغ دفتر و قلم خود می‌رود و با توجه به خوانده‌ها و اندوخته‌های پیشین و نقشه ذهنی طراحی شده، نوشتمن را آغاز می‌کند. مرحله سوم، هنگام بازبینی و ویرایش است. این کار هم می‌تواند با مشارکت گروهی و با همفکری انجام گیرد.

■ برای کسب مهارت نوشتمن، ضروری است فرایند آموزش، زایش و بارش فکری، سازماندهی ذهنی، تولید، تمرین و تکرار شود. بدین سبب، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است و در ارزشیابی از آن، جایی برای طرح پرسش‌های شناختی و حفظ کردنی نیست. یکی از اصلی‌ترین دلایل کم بودن حجم و تعداد درس‌ها همین است؛ کمتر حرف بزنیم و بیشتر به نوشتمن، فرست بدھیم. در هر درس، سنجه‌ها و معیارهایی را برشمراه‌هاییم که لازم است در نوشتمنهای دانش‌آموزان و ارزیابی از آنها مورد توجه قرار گیرد.

امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پرورش شایستگی‌های زبانی در نسل جوان، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی، فرا روی آینده سازان ایران عزیز بینجامد.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

www.literature-dept.talif.sch.ir

ستایش

بانور خود آشنایی ام ۵۵

ای نام تو نامه که کنم باز
جز نام تو نیست بر زبانم
نام تو کلید هر چه بستند
سلطان تولی آن دگر کدام اند؟
وزگنج کس این کرم نیاید
هم نامه ناوشته خوانی
جستن ز من و حدایت از تو
رحمت کن و دست گیر و دریاب
آنجا قدم رسان که خواهی
با نور خود آشنایی ام ده

۱۰ ای نام تو بخترين سرآغاز
ای یاد تو مونس روانم
ای کارگشای همه چه هستند
صاحب تولی آن دگر غلام اند
۵ گنج تو به بدل کم نیاید
هم قته نانموده دانی
ای عقل مرا کفایت از تو
تا غرق نشد غصنه در آب
هم تو به عنایت الهی
از ظلمت خود رحایی ام ده

نظمی

درنگ مدار

از آموختن، ننگ مدار

تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی به خلاف نموده، میاش. به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار، تا گندم نمای جو فروش نباشی؛ واندر همه کاری داد از خویشتن بدء، که هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنى باشد و اگر غم و شادی ات بُود، به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد و اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن؛ و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو که این فعل کودکان باشد.

بدان کوش که به هر محالی، از حال و نهادِ خویش بِنَگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند و هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مشمر و به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی.

رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش؛ خاصه قرابت خویش را. چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن و پیران قبیله خویش را حرمت دار، و لیکن به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی بینی عیب نیز بتوانی دید؛ و اگر از بیگانه نا ایمن شوی زود به مقدار نایمنی، خویش را از وی ایمن گردان و از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.

قابوس نامه، عنصر المعلى کیکاووس

کارگاه درس پژوهی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

هر که از شما بزرگ‌تر باشد وی را بزرگ‌تر دارید و حرمت وی نگه دارد.
تاریخ بیهقی

که را دوست مهمان بود یا نه دوست شب و روز تیمار مهمان بدوست ابوشکور بلخی

۲ در متن درس، سه گروه کلمات متضاد بیابید.

۳ به عبارت‌های زیر توجه کنید:

الف) همنشین نیک، بهتر از تنها یی است و تنها یی، بهتر از همنشین بد.

ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می‌تواند به فعل جمله دوم، یعنی «است» پی‌برد. در این جمله، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «ب» جای «فعل» در جمله دوم خالی است اما از هیچ نشانه‌ای در ظاهر نمی‌توانیم به وجود آن پی‌بریم. تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که فعل «داری» یا «دارید» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به قرینه «معنوی» صورت گرفته است.

توجه: اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی‌برد، «حذف به قرینه معنوی» است.

■ در کدام جمله متن درس، حذف صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید.

۴ جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

فعال	امر	ساخت منفی	مضارع اخباری
شنیده بودی			
خواهید پرسید			

۵ چرا نویسنده، چنین توصیه‌ای می‌کند؟

«اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن.»

۶ مثال «گندم نمای جو فروش مباش.» آدمی را از چه کاری برحذر می‌دارد؟

گنج حکمت راهِ تندرستی

یکی از ملوک عَجَم، طبیبی حاذق به خدمت مصطفی -صلی الله علیه و سلم- فرستاد؛ سالی در دیار عرب بود و کسی تجربه پیش او نیاورد و معالجه از وی در نخواست. پیش پیغمبر آمد و گله کرد که: مر این بنده را برای معالجه اصحاب فرستاده‌اند و در این مدت، کسی التفاتی نکرد، تا خدمتی که بر بنده معین است، به جای آورد. رسول، علیه السلام، گفت: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود، نخورند و هنوز اشتها باقی بود که دست از طعام بدارند.

حکیم گفت: این است موجب تندرستی؛ زمین ببوسید و برفت.



گلستان، سعدی

درس دوم

پرورش موضوع

یکی از نخستین پرسش‌هایی که هنگام نوشتمن، باید به آن پاسخ داد، این است: «درباره چه موضوعی بنویسیم؟».

وقتی کسی موضوعی برای نوشتمن پیدا نمی‌کند، به طنز می‌گوید: «نویسنده‌گان، قبلاً همه چیز را نوشته‌اند، دیگر موضوعی برای نوشتمن نمانده است»، یا به قول فردوسی:

سخن هر چه گوییم همه گفته‌اند
اما اگر به اطرافمان نگاه کنیم، موضوع‌های فراوانی برای نوشتمن می‌بینیم و
بی‌آنکه به اهمیّت آنها توجه کنیم، می‌توانیم فهرستی از آنها را تهیه کنیم؛ مثل
قلم، دیوار، سقف، گلدان، شهر، درخت، ابر، کاغذ و باران.
هر کدام از این موضوع‌ها اگرچه ساده به نظر می‌آیند؛ اما می‌توان آنها را گسترش داد و به موضوع‌هایی متنوع و جذاب تبدیل کرد.

یکی از روش‌های تبدیل موضوع‌های معمولی به نوشتة جذاب، «پرسش‌سازی» است. در این روش، ذهن را کاملاً آزاد می‌گذاریم و درباره «موضوع» مورد نظر پرسش‌هایی متنوع، می‌سازیم.

مثلًاً اگر موضوع نوشتة‌ما «دیوار» است، درنگاه‌اول، به نظر می‌آید نمی‌توانیم درباره آن، مطلب زیادی بنویسیم؛ اما همین که ذهن خود را آزاد می‌گذاریم و پرسش‌هایی درباره آن طرح می‌کنیم، کم کم گره‌های ذهنی ما گشوده می‌شود و عرصه نوشتمن، گسترش می‌یابد.

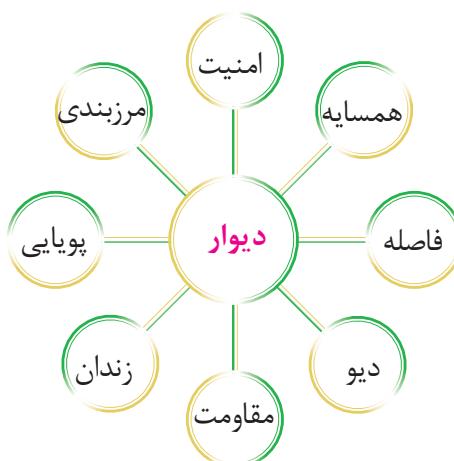
گاهی پس از طرح چند پرسش در باره موضوع، احساس می‌کنیم دیگر پرسشی نداریم؛ مثلاً درباره موضوع «دیوار»، نخست پرسش‌های زیر، به ذهن می‌رسد:

- جنس دیوار از چیست؟
- اندازه و ارتفاع دیوار چقدر است؟
- دیوار چه رنگی است؟
- چرا خانه دیوار دارد؟
- دیوارهای مشهور دنیا کدام‌اند؟

اگر در طرح پرسش‌های بیشتر به بن‌بست رسیدیم، باید سعی کنیم با شگردهایی خود را از این بند، رها سازیم و راهی برای گسترش موضوع بیابیم. راههایی از این قبیل به شکوفایی ذهن و گسترش پرسش‌ها و گشودن گره ذهنی کمک می‌کنند:

الف) بارش فکری

در این روش، اولین گام ایجاد فرصت برای فکر کردن و معناسازی است و فکر، کاملاً آزاد و رهاست. گام دوم، کشف روابط میان اشیا و پدیده‌هاست. بدین‌سان، خلق و آفرینش آسان می‌شود و پرسش‌ها در ذهن و زبان، جاری می‌گردد؛ مثلاً موضوع دیوار، مفاهیم زیر را به ذهن می‌آورد:



پس از میان این موضوع‌ها و مفاهیم، یکی را برمی‌گزینیم و درباره آن مفهوم، پرسش‌های جدیدی می‌سازیم؛ مثلاً برای مفهوم «فاصله» پرسش‌های زیر را طرح می‌کنیم:
آیا هر فاصله‌ای را می‌توان دیوار دانست؟

- چه دیوارهایی وجود دارد که نمی‌توان آنها را دید؟
- چگونه تنبیلی می‌تواند دیواری بین آدمی و موقفیتش باشد؟
- آیا قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و... می‌توانند دیوار باشند؟

ب) اگر نویسی

بهره‌گیری از «اگر»، ذهن را در فضای بی‌کران رها می‌سازد تا بتواند موضوع را در حالت‌ها و موقعیت‌های گوناگون تصور کند و برای آن، دست به آفرینش بزنند. در حقیقت، به کار گیری «اگر» به ذهن ما امکان می‌دهد که خود را در پهنهٔ وسیعی از مفاهیم و موضوع‌ها ببیند و آسان‌تر به پرسش و انتخاب بپردازد؛
مثال:

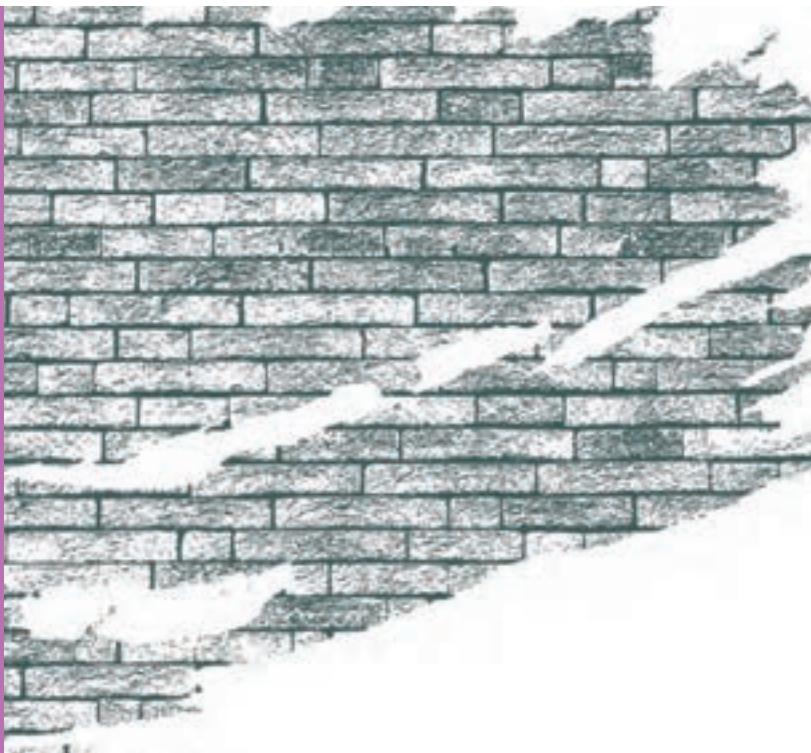
- اگر در دنیا دیواری وجود نداشت، چه می‌شد؟
- اگر دیوارها می‌توانستند حرف بزنند، چه می‌گفتند؟
- اگر دور هر شهر دیواری کشیده بودند، چه می‌شد؟
- اگر دیوارها متحرّک بودند، چه می‌شد؟
- اگر ...



پ) گُزین گفته‌ها

با بهره‌گیری از سخنان ناب و برگزیده مشاهیر، آیات، احادیث، سخنان حکمت‌آمیز، ضرب المثل‌ها، شعرها و کنایاتی که درباره موضوع گفته شده است، می‌اندیشیم و پرسش‌های دیگری طرح می‌کنیم؛ مثال:

- آیا همه دیوارها موش دارند؟
- آیا همه دیوارها گوش دارند؟
- چرا گاهی به در می‌گوییم تا دیوار بشنود؟
- برای چه، دیوار بعضی‌ها کوتاه است؟
- خاری که بالای دیوار می‌روید، چه جایگاهی دارد؟
- منظور سهراب سپهری از مصراح «در ده بالا دست، چینه‌ها کوتاه است!» چیست؟



ملاحظه کردید که برای پرورش موضوع، سه شگرد مطرح شد که به کمک آنها توانستیم اندیشه‌مان را وسعت دهیم. توجه داشته باشید که نویسنده متناسب با موضوع، روش را انتخاب می‌کند و می‌تواند از همه شگردها نیز بهره ببرد.

بعد از پرسش‌سازی، نوبت پاسخ‌سازی است. مهم‌ترین اصل در این مرحله، شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها، و پرهیز از پاسخ‌های بله یا خیر یا جواب‌های کوتاه است. در این مرحله، تنها پاسخ‌های تشریحی و توصیفی است که در خلق نوشه به ما کمک می‌کند، مانند:

پرسش: آیا هر فاصله‌ای را می‌توان یک دیوار دانست؟

پاسخ: هر فاصله خودش یک دیوار است. دیوار، بین دو چیز جدایی می‌اندازد. فاصله هم بین دو چیز یا چیزهایی جدایی می‌اندازد. اگر بگوییم فاصله از دیوار بدتر است، اغراق نکرده‌ایم. شاید بشود از هر دیواری، هر چند بلند، بالا رفت و آن طرف دیوار را دید؛ اما گاهی فاصله را نمی‌شود پُر کرد. مثلًاً وقتی بین دو دوست فاصله می‌افتد، آیا می‌توان این فاصله را پُر کرد؟ تذکر: در مرحله ایجاد پرسش و پاسخ، آنچه مهم است، توانایی آفرینشگری و قدرت پاسخ‌سازی است. هدف این درس، تقویت مهارت نوشتمن است نه فقط پاسخ‌دادن کوتاه و مستقیم به پرسش، بلکه پرسش‌ها ایستگاهی برای اندیشیدن و بهانه‌ای برای نوشتمن هستند. در حقیقت، هنگام پاسخ به پرسش‌ها، باید «پاسخ‌سازی» کنیم؛ یعنی تنها به جواب نیندیشیم؛ به چگونه نوشتمن جواب هم بیندیشیم و به خدمان فرصت بدھیم تا پاسخ را خوب بپروریم و با شاخ و برگ مناسب‌تر، پاسخی نیکوتر بسازیم.

سخن دیگر اینکه در تنظیم نهایی نوشتمن خودمان، باید به اصول بندنویسی و رعایت انسجام متن هم توجه کنیم؛ یعنی نظم و سیر محتوا و ارتباط میان بخش‌های نوشته را در نظر داشته باشیم.

کارگاه نگارش

۱ موضوعی را انتخاب کنید و درباره آن، پرسش‌هایی مناسب طرح نمایید. سپس یک پرسش را از بین آنها برگزینید و به آن پاسخ دهید.

موضع:

پرسش‌ها:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پرسش انتخاب شده:

متن تولیدی:



۲ پرسش‌ها و پاسخ‌های دوستانتان را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	عددی
			انشا‌یابی (توصیفی)	
۱	طرح پرسش‌های متنوع با بهره‌گیری از شگردهای زیر: ● بارش فکری ● اگرنویسی ● گزین گفته‌ها	۵		
۲	شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها	۵		
۳	رعایت اصول بنندنویسی	۵		
۴	شیوه خواندن	۲		
۵	رعایت املاء و نکات نگارشی	۳		
جمع بندی				۲۰

با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....

مَثَلُ نُوِيْسَى

* دریافت خود را از مَثُل «برو کار می‌کن، مگو چیست کار»، در یک بند بنویسید.



درس سوم

کلاس نقاشی

زنگ نقاشی، دلخواه و روان بود. خشکی نداشت. به جد گرفته نمی شد.

خنده در آن روا بود. معلم دور نبود. صور تک به رو نداشت. «صاد» معلم ما بود؛ آدمی افتاده و صاف. سالش به چهل نمی رسید. کارش نگار نقشهٔ قالی بود و در آن دستی نازک داشت. نقش بندی اش دلگشا بود و رنگ را نگارین می ریخت. آدم در نقشه‌اش نبود و بهتر که نبود. در پیچ و تاب عرفانی اسلیمی، آدم چه کاره بود؟!

معلم، مرغان را گویا می کشید؛ گوزن را رعنارقم می زد؛ خرگوش را چابک می بست؛ سگ را روان گرته می ریخت؛ اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود و مرا حدیثی از اسب پردازی معلم در یاد است.

سال دوم دبیرستان بودیم. اوّل وقت بود و زنگ نقاشی ما بود. در کلاس نشسته بودیم و چشم به راه معلم. «صاد» آمد. بر پا شدیم و نشستیم. لوله‌ای کاغذ زیر بغل داشت. لوله را روی میز نهاد. نقشهٔ قالی بود و لابد ناتمام بود. معلم را عادت بود که نقشهٔ نیم کاری با خود به کلاس آورد و کارش پیوسته همان بود؛ به تختهٔ سیاه با گچ طرح جانوری می ریخت؛ ما را به رونگاری آن می نشاند و خود به نقطهٔ چینی نقشهٔ خود می نشست.

معلم پای تخته رسید؛ گچ را گرفت؛ برگشت و گفت: «خرگوشی می کشم تا بکشید.» شاگردی از در مخالفت صدا برداشت: «خرگوش نه!» و شیطنت دیگران را برانگیخت. صدای یکیشان برخاست: «خسته شدیم از خرگوش، دنیا پُر حیوان است.» از ته کلاس شاگردی بانگ زد: «اسپ!» و تنی چند با او هم صدا شدند: «اسپ، اسپ!» و معلم مشوش بود. از در ناسازی صدا برداشت: «چرا اسپ؟ به درد شما نمی خورد؛ حیوان مشکلی است.» پی بردیم راه دست خودش هم نیست و این بار اتاق از جا کنده شد. همه با هم دم گرفتیم: «اسپ، اسپ!» که معلم فریاد کشید: «ساکت!» و ما ساکت شدیم و معلم آهسته گفت: «باشد، اسب می کشم.» و طراحی آغاز کرد. «صاد» هرگز جانوری جز از پهلو نکشید. خلف صدق نیاکان هنرور خود بود و نمایش نیم رخ زندگان رازی در بر داشت و از سر نیازی بود. اسب از پهلو، اسبی خود را به کمال نشان می داد.

دست معلم از وَقَب حیوان روان شد؛ فرود آمد. لب را به اشاره صورت داد. فک زیرین را پیمود و در آخره ماند؛ پس بالا رفت، چشم را نشاند؛ دو گوش را بالا برد؛ از یال و غارب به زیر آمد؛ از پستی پشت گذشت؛ گرده را برآورد؛ دُم را آویخت؛ پس به جای گردن باز آمد. به پایین رو نهاد؛ از خم کتف و سینه فرا رفت و دو دست را تا فراز کُله نمایان ساخت. سپس شکم را کشید و دو پارا تا زیر زانو گرته زد. «صاد» از کار باز ماند. دستش را پایین برد و مردّد مانده بود. صورت از او چیزی می‌طلبید؛ تمامت خود می‌خواست. کُله پاهای مانده بود با سُمهای و ما چشم به راه آخر کار و با خبر از مشکل «صاد». سراپاش از درماندگی اش خبر می‌داد، اما معلم درنماند. گریزی رندانه زد که به سود اسب انجامید؛ شتابان خطهایی درهم کشید و علفزاری ساخت و حیوان را تا ساق پا به علف نشاند. شیطنت شاگردی گُل کرد؛ صدا زد: «حیوان مج پا ندارد، سم ندارد.» و معلم که از مَخْمَصَه رَسْتَه بود، به خون‌سردی گفت: «در علف است؛ حیوان باید بچرد.»

معلم نقاشی مرا خبر سازید که شاگرد وفادار حقیرت، هر جا به کار صورتگری درمی‌ماند، چاره درماندگی به شیوه معلم خود می‌کند.

اتفاق آبی، سپهاب سپهابی



کارگاه درس پژوهی

۱ برای هریک از موارد زیر، یک مترادف از درس بیابید.

■ برآمدگی پشت پای اسب (.....)

■ چنبره گردن (.....)

■ میان دو کتف (.....)

۲ از متن درس، چهار واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

۳ نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

«صاد» هرگز جانوری جز از پهلو نکشید.

۴ به کاربرد حرف «و» در جمله‌های زیر توجه کنید:

(الف) زندگی و سفر مانند هم هستند.

ب) در طول زندگی، سفر می‌کنیم و در سفر هم زندگی می‌کنیم.

«و» در جمله «الف»، دو یا چند کلمه را به هم پیوند داده است؛ به این نوع «و»، «واو عطف» می‌گویند.

«و» در جمله «ب»، دو جمله را به هم ربط داده است. به این نوع «و» که معمولاً پس از فعل می‌آید و دو جمله را به هم می‌پیوندد، «نشانه ربط یا پیوند» می‌گویند.

■ اکنون از متن درس، برای کاربرد هر یک از انواع «و»، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

۵ در کدام قسمت از متن درس، می‌توان نشانه‌های شاعری نویسنده را یافت؟

۶ دو کنایه در متن درس پیدا کنید و مفهوم آنها را بنویسید.

۷ از نظر نویسنده، کلاس درس نقاشی، در مقایسه با کلاس درس‌های دیگر چه ویژگی‌هایی داشت؟

۸ معنی و مفهوم هریک از عبارت‌های زیر را بنویسید.

■ خلف صدق نیاکان هنرور خود بود.

■ اسب از پهلو، اسبی خود را به کمال نشان می‌داد.

گنج حکمت

روزی ده و روزی

یکی را شنیدم از پیرانِ مربی که مریدی را همی‌گفت: ای پسر، چندان
که تعلق خاطر آدمیزاد به «روزی» است اگر به «روزی ده» بودی، به مقام
از ملائکه درگذشتی.

گلستان، سعدی



درس چهارم

عینک نوشتن

روزی همراه چند تن از دانشآموزان کلاس به کتابخانه رفتیم. در فهرست کتاب‌های موجود، عنوان «گل» نظرمان را جلب کرد.
یکی از دوستان گفت: «شاید این کتاب درباره بهترین گل زنان فوتبال باشد.»

دیگری گفت: «ممکن است درباره گل کاری و باغبانی باشد.»
سومی گفت: «حتی می‌تواند درباره نغمه بلبل باشد.»
خلاصه، هر یک چیزی گفتند.

از کتابدار درخواست کردیم و کتاب را آورد؛ اما همین که فهرست مطالب را دیدیم، همه تعجب کردیم.

راستی چرا برای یک موضوع، نوشه‌های متفاوت و رنگارنگی خلق می‌شود؟

وقتی از پشت عینک به طبیعت نگاه می‌کنیم، طبیعت را با همان رنگی می‌بینیم که رنگ شیشه عینک ماست. اگر رنگ شیشه عینک، زرد باشد، طبیعت، زرد و پاییزی جلوه می‌کند. اگر شیشه عینک ما، سبز رنگ باشد، رنگ طبیعت، سبز و بهاری می‌شود.

منظور از عینک نوشتن، نوع نگاه نویسنده به موضوع است. البته نوع نگاه ما به فکر ما بستگی دارد. هر طور که به موضوع نگاه کنیم، نوشتۀ ما به همان رنگ در می‌آید. اگر از دریچه پدیده‌های دیداری (محسوسات) به موضوع بنگریم، نوشه‌ای عینی و محسوس تولید می‌شود؛ اما اگر از پنجرۀ ذهن و خیال به موضوع نگاه کنیم، نتیجه آن، خلق نوشه‌ای ذهنی و خیال‌انگیز خواهد بود.

هر فرد، با توجه به شناختی که نسبت به موضوع دارد، مطلب را از نگاه خود بیان می‌کند. هر کس، با توجه به تجربه، آموزش، تربیت و یادگیری خود، دنیای متفاوتی دارد؛ بنابراین، نوع نگاه و دریچه دید افراد با هم متفاوت است.

پس، اصلی‌ترین علت تفاوت نوشت‌ها، تفاوت در نوع نگاه نویسنده به موضوع است. حتی در نوشت‌هایی که موضوع مشترک دارند، به سبب وجود تفاوت در نوع نگاه هر نویسنده به موضوع، تفاوت دیده می‌شود.

موضوع نوشت‌های زیر، «قلم» است. با آنکه موضوع متن‌ها یکسان است، هر یک فضای متفاوتی دارند.

نوشت‌های یک

در سال‌های آغازین دبستان، استفاده از مداد توصیه می‌شود و نه خودکار. مداد برای تمرين خوش‌خطی مناسب‌تر است. به دلیل کندی حرکت مداد، لغزش‌ها

هم به حداقل می‌رسد. در ضمن لغزش‌های مدادی قابل پاک شدن و اصلاح است. اگرچه دانش‌آموزان، برای به‌دست‌گرفتن خودکار، بی‌صبرند و به خیال خودشان، نوشتن با خودکار برایشان لذت‌بخش است؛ اما بعدها که رفتند در فهرست بدخلتها و به اصطلاح، خطشان خرچنگ قورباغه‌ای شد، تازه متوجه می‌شوند که این هوس بچگانه، کار دستشان داده است و مجبورند همه جا با نوشته‌هایشان بچرخند و آن را گزارش کنند!

نوشتهٔ دو

حرف از خودکار می‌زدیم؛ خودکار از شأن قلم کاست و دوات را نفی بلد کرد؛ اما این همهٔ ماجرا نبود. خودکار آفتی شد و به جان مداد افتاد. با خودکار مرثیهٔ مداد نوشته شد. مداد، یار دیرینهٔ ما بود.

میان خودکار و مداد، تفاوت بسیار است. مداد را نرمی بود، خودکار را درشتی. مداد با سپیدی کاغذ الفت می‌گرفت. خودکار به پاکی کاغذ چیرگی می‌جوید. آن را شرم و حیا برازنده بود و این را پرده‌دری درخور است. مداد سیاه، سیاهی و سپیدی را در خود داشت. خودکار سیاه را جز سیاهی نیست. مداد اگر به خطاطی رفت، امکان محو خطای بود. خودکار اگر بلغزد، لغزش به پایش نوشته است. مداد خودنمایی نمی‌نمود. خودکار، خودنمایی می‌کند و می‌فریبد.

اتفاق آبی

نوشتهٔ سه

عالی مشغول نوشتن با مداد بود.
کودکی پرسید: چه می‌نویسی؟
عالی لبخندی زد و گفت: مهم‌تر از نوشته‌هایم، «مدادی» است که با آن می‌نویسم.
می‌خواهم وقتی بزرگ شدی، مثل این مداد بشوی!
کودک تعجب کرد! چون چیز خاصی در مداد ندید!
عالی گفت: پنج خصلت در این مداد هست. سعی کن آنها را به‌دست آوری.

اول: می‌توانی کارهای بزرگی انجام دهی؛ اما فراموش نکنی، دستی وجود دارد
که حرکت تورا هدایت می‌کند و آن دست خداست!

دوم: گاهی باید از مداد تراش استفاده کنی. این باعث رنج مداد می‌شود؛ ولی
نوک آن را تیز می‌کند. پس بدان، رنجی که می‌بری از تو انسان بهتری می‌سازد!
سوم: مداد همیشه اجازه می‌دهد برای پاک کردن اشتباه از پاک کن استفاده
کنی. پس بدان، تصحیح یک کار خطأ، اشتباه نیست!

چهارم: چوب مداد در نوشتن مهم نیست، مهم مغز مداد است که درون چوب
است؛ پس همیشه مراقب درونت باش که چه از آن بیرون می‌ترواد!

پنجم: مداد همیشه از خود اثری باقی می‌گذارد. پس بدان، هر کاری در
زندگی ات می‌کنی، ردی از آن به جامی ماند؛ بنابراین، در انتخاب اعمالت دقت کن!

نوشتة چهار

همین که مداد را دید، آهی کشید و گفت: «عجب، چه کلاهی! معلوم نیست چه
کسی و با چه نیتی این کلاه را بر سرش گذاشته؛ اما هر چه باشد، بد نیست. نیم
این کلاه فلزی و نیم آن، لاستیکی است. لاید فلز را برای این گذاشته‌اند که پایه
مناسبی برای نگهداشتن نیمة لاستیکی باشد و البته سرِ مداد را به خوبی
در حبس و زندان خود نگه دارد. نیمة لاستیکی آن هم شاید برای این است که
بتوانند بیشتر در آن باد کنند و سرانجام مداد را بر باد بنشانند.

نوشتة پنج

غضنفر با دیدن مداد لبخندی زد و به یاد حرف مادرش افتاد که به او گفته بود:
«اگر دفعه دیگر روی دیوار همسایه بروی، پایت را قلم می‌کنم!»
راستی، چگونه می‌شود پای کسی را قلم کرد؟ اگر پا قلم شود، آیا می‌توان با
آن نوشت؟

اگر نوشه‌های بالا را با دقّت بیشتری بررسی کنیم، در می‌یابیم که آنها با وجود مشترک بودن موضوعاتشان، کاملاً با هم متفاوت هستند. بخشی از مطالب این متن‌ها، مبتنی بر تجارب نویسنده است. به بیان دیگر، هر شخص با استفاده از حواس، شناختی از جهان پیرامون خود پیدا می‌کند و آنچه در گفتار یا نوشتار وی می‌آید، باز نمود همان شناخت است. مثلاً وقتی نویسنده در متن یک می‌گوید: «در سال‌های آغازین دبستان، استفاده از مداد توصیه می‌شود و نه خودکار. مداد برای تمرین خوش‌خطی مناسب‌تر است. به دلیل کندی حرکت مداد، لغزش‌ها هم به حداقل می‌رسد. در ضمن لغزش‌های مدادی قابل پاک شدن و اصلاح است....»، اطّلاعاتی را که در مورد مداد دارد، برای خواننده بیان می‌کند. در واقع، او قبلًا در جهان پیرامون خود مداد را دیده و از آن استفاده کرده است و به خاطر دارد تا کلاس سوم، معلم به آنها اجازه نمی‌داد با خودکار بنویسنند. هنگامی که می‌نویسد، همان چیزی را گزارش می‌کند که دیده، شنیده و لمس کرده است. به بیان دیگر، مطالب او مبتنی بر حواس است. این نوع نوشه‌ها، متن‌های عینی و محسوس هستند.

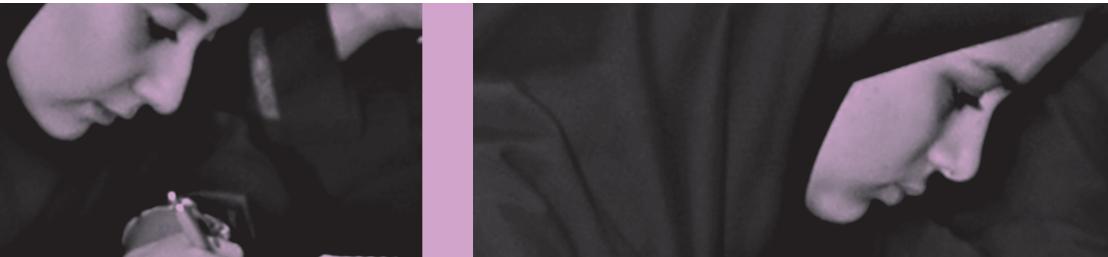
بخش دیگری از مطالب متن‌های یک تا پنج، برخاسته از ذهن و تخیل است؛ یعنی نویسنده از محدوده حواس ظاهر، فراتر رفته و وارد فضای ذهن شده است. به دلیل گستردگی ذهن، به تعداد انسان‌ها و با توجه به خلاقیت آنها می‌توان انتظار داشت، متن‌های متعددی درباره هر موضوع، تولید شود. مثلاً نویسنده متن شماره پنج با دیدن قلم، در ذهن‌ش، خاطره‌ای تداعی شده است. نویسنده متن شماره سه نیز به طور غیرمستقیم مسائل اخلاقی را با بیان ویژگی‌هایی برای مداد به انسان گوشیزد می‌کند. در این نوشه‌ها، به دلیل وسعت فضای ذهن، تفاوت‌ها چشمگیر خواهد بود. این نوع نوشه‌ها که در فضای ذهن، رشد و پرورش می‌یابند، ذهنی هستند.

بدیهی است که فضای نوشه‌ها، تلفیقی از فضاهای عینی و ذهنی است؛ مثلاً در متن شماره چهار، نویسنده برخی از ویژگی‌های ظاهری مداد را بیان کرده و همزمان جملاتی نیز از فضای ذهن خود نوشه است؛ اما در برخی از متن‌ها فضای عینی، بر جسته‌تر است (مانند نوشه شماره یک) و در بعضی فضای ذهنی غلبه دارد (مانند نوشه شماره سه).

کارگاه نگارش

موضوعی را انتخاب کنید و با توجه به آموخته‌های درس، درباره آن متنی بنویسید.

موضوع:



۲ نوشه‌های دوستانتان را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	عددی	انشایی(توصیفی)
۱	تولید متن منسجم: ● عینی با بهره‌گیری از حواس ● ذهنی با استفاده از خلاقیت ذهن	۵			
۲	پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی	۵			
۳	رعايت اصول بندنويسی	۵			
۴	شيوه خواندن	۲			
۵	رعايت املا و نکات نگارشی	۳			
جمع بندی					
۲۰					

■ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشتة دوستانتان، در چند سطر

بنویسید:

.....

.....

.....

.....

مَثَل نویسی

دریافت خود را از مَثَل «از کوزه، همان برون تراود که در اوست.»، در یک بند بنویسید.



درسنیجم

مهر و وفا

۱ خداش در همه حال از بلانگه دارد
که آشنا سخن آشنا نگه دارد
فرشتهات به دو دست دعا نگه دارد
نگاه دار سر رشته تا نگه دارد
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
ز دست بنده چه خسیزد خدا نگه دارد
که حق صحبت محسه و فانگه دارد
به یادگارِ نیم صبا نگه دارد

۲ حدیث دوست نتویم مگر به حضرت دوست
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
گرت هواست که معشوق گسلمه پیمان

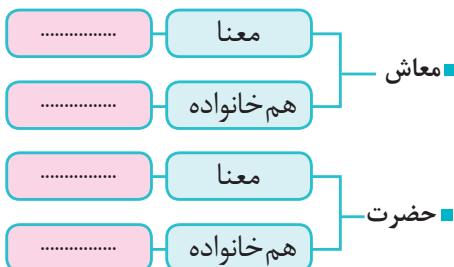
۳ صبا بر آن سر زلف اردل مرا بینی
چو لفتش که دلم را نگاه دار چه گفت
سر و زر و دل و جانم فدائی آن یاری
غبار را گذارت کجاست تا حافظ

حافظ



کارگاه درس پژوهی

۱ نمودارهای زیر را کامل کنید.



۲ در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندهایان، واژه «صبا» را در کدام مفهوم نمایند به کار می‌برند؟

۳ هرگاه در عبارت یا بیتی، کلمه‌ای به چند معنا در کلام به کار رود، آرایه «ایهام» پدید می‌آید؛ ایهام در لغت، به معنای «به وهم و گمان انداختن» است. همان‌گونه که در مصraig «چون بُوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم»، کلمه «بُوی» در دو معنای مختلف «رایحه» و «آرزو» به کار رفته است.

▪ بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام» بررسی کنید.

«گفتم که بُوی زلفت گمراه عالمم کرد
گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید»
حافظ

۴ بیت زیر، با کدام قسمت از متن درس، ارتباط مفهومی دارد؟
تازگردی آشنازین پرده رمزی نشنوی
گوشِ نامحرم نباشد جای پیغام سروش
حافظ

گنج حکمت

حقه راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده ام تا از اسرار حق چیزی بامن نمایی.»
شیخ گفت: «باز گرد تا فردا.»
آن مرد بازگشت.

شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگرفتند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند.
دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنج وعده کردہ ای، بگوی.»
شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حقه باز نکنی.»
مرد حقه را برگرفت و به خانه رفت و سودای آنش بگرفت که آیا در این حقه، چه سر است؟
هر چند صبر کرد نتوانست. سر حقه باز

کرد و موش بیرون جست و برفت.

مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ،
من از تو سر خدای تعالی طلب کردم، تو
موشی به من دادی؟!»

شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی
در حقه به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی
داشت؛ سر خدای را با تو بگوییم، چگونه
نگاه خواهی داشت؟!».

اسرار التوحید، محمد بن منور



شعرخوانی

بوی گل و ریحان‌ها

لی خویشتم کردی، بوے گل و ریحان‌ها
با یاد تو افتادم از یاد برفت آنها
بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها
کوته‌نظری باشد، رفتن به گفتان‌ها
چون عشق حرم باشد، محل است یابان‌ها
می‌کویم و بعد از من گویند به دوران‌ها

۱ و نقی دل سودایی، می‌رفت به بستان‌ها
گر نره زدی ببل، گه جامه دریدی گل
تا عهد تو دربتم عهد همه بشکتم
تا خار غم عشقت آویخته در دامن
۵ گردد طلبت رنجی ما را بر سد شاید
گویند مگو سعدی، چندین سخن از عشقش

کلیات اشعار، غزلیات، سعدی

درک و دریافت

- بر جسته‌ترین ویژگی این شعر، تناسب‌های آوایی است، هنگام خواندن شعر، آهنگ و موسیقی ویژه‌ای به گوش می‌رسد و سبب دلنشیینی و شورانگیزی بیشتر می‌شود. با تقسیم بیت‌ها به پاره‌های موسیقایی، شعر را بازخوانی کنید.
- چرا این سروده در ادب غنایی جا می‌گیرد؟

درس ششم

نوشته‌های عینی

پیش‌تر آموختیم که نوشه‌های انواعی دارد؛ در این درس، شیوه نوشتگری متن‌های عینی را می‌آموزیم. هنگام نوشتگری متن عینی، معمولاً از حواس پنج‌گانه بهره می‌گیریم و از قلمرو حسّ ظاهر، فراتر نمی‌رویم؛ یعنی آنچه چشم می‌بیند، گوش می‌شنود و... دقیقاً و عیناً در نوشتگری بازتاب می‌یابد؛ به همین سبب این نوشتگری‌ها را «محسوس و واقعی» هم می‌گویند.

هدف نویسنده هنگام نوشتگری متن عینی، ارائه اطلاعات واقعی و مستند است؛ بنابراین از دریچه حواس به چشم‌انداز مورد نظر می‌نگرد و وارد فضای ذهن و خیال نمی‌شود و از احساسات شخصی خود بهره نمی‌گیرد.

در این درس، می‌خواهیم با بهره‌گیری از روش پرسش‌سازی، شیوه نگارش نوشتگری‌های عینی را بیاموزیم. وقتی قصد ما خلق نوشتگری است، پرسش‌های ما باید عینی باشد. پاسخ‌سازی‌ها هم، باید از محدوده عینیت فراتر رود؛ مثلاً اگر بخواهیم درباره «تلفن همراه» متنی عینی یا محسوس بنویسیم، بدین گونه، عمل می‌کنیم:

مرحله اول: پرسش

در این مرحله، ابتدا ذهن را آزاد می‌گذاریم تا درباره موضوع پرسش‌های گوناگون (عینی، ذهنی و...) بسازد. آزادسازی بی‌قید و شرط ذهن کمک می‌کند جنبه‌های نادیده و ناشکفته موضوع، کشف شود.

■ تلفن همراه چیست؟

■ تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟

■ آیا تلفن همراه همه جا همراه خوبی است؟

- شکل و شیوه کار اوّلین تلفن‌های همراه چگونه بود؟
- معروف‌ترین تلفن‌های همراه کدام‌اند؟
- تلفن همراه غیر از برقراری تماس، چه کاربردهای دیگری دارد؟
- کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟
- چرا به دوستان با وفا «همراه» می‌گویند؟
- تلفن همراه، چگونه ابزاری است؟
- با تلفن همراه، چگونه می‌توان به آرامش رسید؟
- نسل آینده تلفن‌های همراه چگونه خواهد بود؟
- چرا بعضی رانندها پشت ماشینشان می‌نویسند «هیچ کس همراه نیست، تنها اول»؟
- چرا برخی از افراد موقع حرف‌زنی با تلفن همراه، به سیم آخر می‌زنند؟
- آیا تلفن همراه مثل مواد مخدر، اعتیادآور است؟
- آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

مرحله دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی

- اکنون به بررسی و طبقه‌بندی پرسش‌ها می‌پردازیم، آنگاه پرسش‌های عینی را از پرسش‌های ذهنی جدا می‌کنیم.
- تلفن همراه چیست؟
 - تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟
 - شکل و شیوه کار اوّلین تلفن‌های همراه چگونه بود؟
 - کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟
 - تلفن همراه، چگونه ابزاری است؟
 - تلفن همراه غیر از برقراری تماس، چه کاربردهای دیگری دارد؟

■ نسل آینده تلفن‌های همراه چگونه خواهد بود؟

■ آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

■ مرحله سوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

در مرحله قبل، تعدادی پرسش عینی درباره موضوع جدا گردید. اگر بخواهیم به تمام پرسش‌ها پاسخ بدهیم، متن تولیدی، بسیار طولانی خواهد شد و شاید علاقه‌ای به پاسخ دادن به برخی از سؤال‌ها نداشته باشیم؛ به همین دلیل، بر پایه توانایی و علاقه خود دست به گزینش پرسش‌ها می‌زنیم.

■ تلفن همراه چیست؟

■ تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟

■ شکل و شیوه کار اوّلین تلفن‌های همراه چگونه بود؟

■ چند نفر کاربر تلفن همراه هستند؟

■ آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

پس از انتخاب پرسش‌ها نوبت به چینش و سازماندهی آنها و ایجاد نقشه ذهنی نوشتن، می‌رسد؛ یعنی پرسش‌های انتخاب شده را طبق یک نظم منطقی می‌چینیم و به آنها پاسخ می‌دهیم. برای این کار در متن‌های علمی بهتر است از کل به جزء حرکت کنیم. نخست درباره نام یا کلّیت موضوع می‌نویسیم؛ سپس به بیان جزئیات و ویژگی‌های دیگر آن می‌پردازیم. به سخن دیگر، نخست چهارچوب و طرح کلّی را شکل می‌دهیم و در پی آن، ویژگی‌های ریزتر را بازگو می‌کنیم.

■ پرسش‌های کلّی

■ تلفن همراه چیست؟

■ تلفن همراه در کجا اختراع شد؟

■ تلفن همراه برای چه به کار می‌رود؟

پرسش‌های جزئی

کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟

آیا زندگی، بدون تلفن همراه، امکان‌پذیر است؟

آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

پاسخ به این پرسش‌ها(پاسخ سازی)، منجر به تولید متن زیر شده است. بند یکم و دوم، پاسخ به پرسش‌های کلی و بند سوم، چهارم و پنجم، پاسخ به پرسش‌های جزئی است.

توجه: در تولید متن‌های عینی معمولاً این امکان وجود دارد که پاسخ برخی از پرسش‌ها را ندانیم؛ در چنین مواردی لازم است به منابع اطلاعاتی (کتاب، مجله، متخصصان، صاحب‌نظران و اینترنت) مراجعه کنیم.

تلفن همراه یا گوشی همراه وسیله‌ای برای ارسال و دریافت تماس تلفنی از طریق ارتباط رادیویی در پهنه‌ای وسیع جغرافیایی است. منظور از موبایل یا گوشی همراه یا تلفن سلولی وسیله‌ای است که برای اتصال به شبکه تلفن همراه به کار می‌رود. در تلفن‌های همراه معمولاً یک مجموعه نرم‌افزار یا سیستم



عامل برای کنترل سخت‌افزار به کار می‌رود و برنامه‌های جانبی توسط سیستم عامل اجرا می‌شود. از سیستم‌عامل‌های معروف برای تلفن همراه، می‌توان به «اندروید»، «آی او اس» و «ویندوز فون» اشاره کرد.

این ابزار، نخستین بار توسط شرکت آمریکایی «موتورولا» در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۷۳ با وزنی نزدیک به یک کیلوگرم تولید شد. تلفن همراه نسل‌های گوناگونی دارد و توسط شرکت‌های سازنده گوناگونی تولید می‌شود و به فروش می‌رسد. طبق آخرین آمار جهانی (اول سپتامبر ۱۵ ۲۰) تعداد مشترکان تلفن همراه ۷/۲ میلیارد نفر برآورد شده که البته رقم واقعی افراد ۴/۹ میلیارد نفر است؛ زیرا بعضی افراد بیش از چند خط و اشتراک دارند. تعداد گوشی‌های فروخته شده در نیمة دوم سال ۲۰ ۱۵ نیز ۳۴۰ میلیون دستگاه اعلام شده است که ۴۵ درصد آن را گوشی‌های هوشمند تشکیل می‌دهد.

بررسی‌ها در زمینه میزان استفاده از تلفن‌های همراه نشان می‌دهد که بسیاری از مردم در حالی به خواب می‌روند که تلفن همراه خود را در دست دارند یا آن را کنار خود گذاشته‌اند. براساس پژوهشی که در کشورهای آمریکا، انگلیس، برزیل، چین، اسپانیا، مکزیک و هند انجام شده است، فناوری نوین ارتباطی از جمله تلفن همراه، جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان‌ها شده است و هر روز وابستگی افراد به آن بیشتر می‌شود.

در پژوهشی، یک متخصص علوم رفتاری اعلام کرد، ۶۰ درصد از دختران مورد پژوهش، برای ورود به شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های مرتبط از گوشی‌های همراه استفاده می‌کنند و ۳۰ درصد آنها هنگام اتمام شارژ یا جا ماندن تلفن یا قطع آن به هر شکلی، دچار نگرانی می‌شوند. وی با اشاره به اینکه دختران دو برابر پسران به تلفن همراه وابستگی دارند، از اعتیاد دو برابری آنان نسبت به پسران در زمینه استفاده از تلفن همراه خبر داد.

کارگاه نگارش

موضوعی را انتخاب کنید و با شیوه پرسش‌سازی و پاسخ‌سازی، متن عینی بنویسید.

موضوع:

مرحله اول: طرح پرسش‌های گوناگون

..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●

مرحله دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی

..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●
..... ●

مرحله سوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

متن نوشه:



۲ به پرسش‌ها و نوشتةٔ دوستانتان با دقیق گوش دهید و آن را بر پایهٔ سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	عددی	انشایی (توصیفی)
۱	طرح پرسش‌های متنوع	۲			
۲	شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی	۳			
۳	گزینش و سازماندهی پرسش‌ها	۲			
۴	پاسخ‌سازی مناسب به پرسش‌ها	۲			
۵	رعایت انسجام در نوشتة	۲			
۶	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲			
۷	استفاده از واژه‌های مناسب در فضای متن	۲			
۸	شیوهٔ خواندن	۲			
۹	رعایت املا و نکات نگارشی	۳			
جمع‌بندی					
۲۰					

۳ با توجه به ارزشیابی انجام شده، برداشت نهایی خود را از نوشتةٔ دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....

مَثَلُ نُوِيْسَى

دریافت خود را از مثال «کوه به کوه، نمی‌رسد؛ آدم به آدم می‌رسد.»، در یک بند پنپیسید.



درس هفتم

درختان را دوست می‌دارم
که به احترام تو قیام کرده‌اند
و آب را
که مَهْرِ مادر توست
خون تو شرف را سرخگون کرده است
شفق، آینه‌دار نجابت
و فلق، محراجی
که تو در آن
نماز صبح شهادت گزارده‌ای



تابلوی ظهر عاشورا اثر استاد محمود فرشچیان

در فکر آن گودال
که خون تو را مکیده است
هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم
در حضیض هم می‌توان عزیز بود
از گودال بپرس

شمشیری که بر گلوی تو آمد
هر چیز و همه چیز را در کاینات
به دو پاره کرد:
هر چه در سوی تو، حسینی شد
دیگر سو یزیدی ...
آه، ای مرگ تو معیار!
مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت
و آن را بی‌قدر کرد

که مردنی چنان ،
بخطه بزرگ زندگانی شد
خونت
با خون بهایت حقیقت
در یک تراز ایستاد
و عزمت ، ضامن دوام جهان شد
- که جهان با دروغ می پاشد -
و خون تو، امضای «راستی» است ...

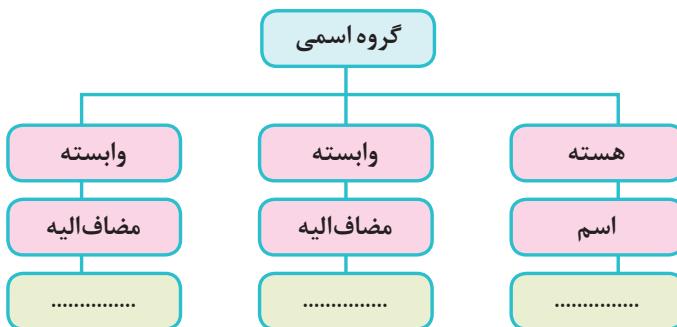
تو تنها تر از شجاعت
در گوشۀ روشِنِ وجدانِ تاریخ ایستاده‌ای
به پاسداری از حقیقت
و صداقت
شیرین‌ترین لبخند
بر لبانِ ارادهٔ توست
چندان تناوری و بلند
که به هنگام تماشا
کلاه از سر کودک عقل می‌افتد

بر تالابی از خون خویش
در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای
با جامی از فرهنگ
و بشریت رهگذار را می‌آشامانی
- هر کس را که تشنۀ شهادت است -

کارگاه درس پژوهی

۱ مترادف و متضاد واژه «رفیع» را از متن درس بیابید.

۲ از متن درس، برای نمودار زیر، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.



۳ در متن درس، دو نمونه از کاربرد «تشخیص» را مشخص کنید.

۴ شعر سپید، گونه‌ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخص نیست.

■ شعر «پاسداری از حقیقت» را از این دید بررسی کنید.

۵ به بیت زیر توجه کنید:

بید مجnoon در تمام عمر، سر بالا نکرد حاصل بی حاصلی نبود جز شرمندگی

«صائب»

در این بیت، شاعر برای شکل ظاهری و آویزان بودن شاخه‌ها و برگ‌های درخت بید، علّتی شاعرانه اما غیرواقعی آورده است و آن، سرافکنندگی بید، به سبب بی ثمر و بی حاصل بودن است.

وقتی شاعر یا نویسنده، دلیلی غیرواقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند؛ آن چنان که ذهن مخاطب آن را پذیرد، آرایه «**حسن تعلیل**» پدید می‌آید. **حسن تعلیل**، در لغت، به معنای دلیل و برهان نیکو آوردن است.

■ در کدام قسمت از متن درس «**حسن تعلیل**» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

۶ با توجه به متن درس، شاعر چه نوع مرگی را غبطه بزرگ زندگانی می‌داند؟

۷ هریک از موارد زیر، با کدام قسمت از شعر «**خط خون**» ارتباط معنایی دارد؟

■ شرف المکان بالمکین (ارزش هرجای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است).

■ وَبَذَلَ مُهْجَّةً فِي كَلْمَاتِ عَبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحِيرَةُ الضَّلَالَةِ .

(او، حسین (ع) خونش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد).

گنج حکمت

حیات بخش دل‌ها

مَثَلٌ قرآن، مَثَلٌ آب است روان؛ در آب، حیاتِ تن‌ها بود و در قرآن حیات دل‌ها بود. آب را صفت، طهارت است؛ چون تن به نجاست بیالاید، به آب پاک گردد، و قرآن را صفت، طهارت است، چون تن به گناه و زَلت بیالاید، به قرآن پاک گردد.

ای دوست! چند به دنیا
رغبت کنی و با خلق در راه
طلب او تجارت کنی؟ رو
درمان کار خود کن و اگر
معاملت می‌کنی، با حق کن،
که تا خلق، سود خود نبیند،
با تو معاملت نکند!

تفسیر سوره یوسف (ع)،

احمد بن محمد بن زید طوسی



درس هشتم

نوشته‌های گزارش گونه

«گزارش» یکی از قالب‌های پرکاربرد نوشتن است که رخدادهای واقعی را بر بنیاد حواست ظاهر، بیان می‌کند. هر یک از ما ممکن است به نوشتمن گزارش یا گزارش گونه نوشتمن نیاز داشته باشیم. معمولاً زمانی گزارش می‌نویسیم که بخواهیم رویدادی را کوتاه و گویا، معروفی کنیم. گزارش خوب باید زمان، مکان و برخی جزئیات را به درستی بازگو کند.

یکی از روش‌های مناسب برای تهیه گزارش، بهره‌گیری از پرسش است. هنگام نوشتمن گزارش، ابتدا درباره موضوع مورد نظر، پرسش‌های متنوعی طرح می‌کنیم؛ یعنی از خود می‌پرسیم این گزارش به چه پرسش‌هایی می‌خواهد پاسخ بدهد و سپس به طبقه‌بندی و چینش پرسش‌ها می‌پردازیم. نکته مهم این است که چون فضای متن‌های گزارش گونه عمده‌تاً با نوشهای محسوس و عینی، شکل می‌گیرد، نوع پرسش‌ها و پاسخ‌ها نیز باید عینی باشد؛ مثلاً اگر موضوع گزارش «بازدید از دبیرستان» باشد، بدین سان، عمل می‌کنیم:

مرحله اول: طرح پرسش‌های گوناگون عینی

- نام دبیرستان چیست؟
- در کجای شهر (محله، خیابان، کوچه و...) قرار دارد؟
- این بنا چه زمانی ساخته شده است؟
- تعداد دانش‌آموزان آن چند نفر است؟
- چه رشته‌های تحصیلی در آن دایر است؟
- حیاط مدرسه، چقدر وسعت دارد؟
- وضعیت کتابخانه آن چگونه است؟
- چه مطالب یا طرح‌هایی روی دیوارهای ساختمان مدرسه به چشم می‌خورد؟
- دانش آموختگان موفق و مشهور این دبیرستان چه کسانی بوده‌اند؟

- دفتر مدیر، چگونه است؟
- ساختمان مدرسه، چند طبقه است؟
- مدیر و ناظم‌های دبیرستان، چه کسانی هستند؟
- دبیران دبیرستان، چند نفرند؟
- ساختمان، چه نمایی دارد؟
- وضعیت کلاس‌ها، چگونه است؟
- ویژگی‌های برجسته دبیرستان نسبت به دبیرستان‌های دیگر، کدام‌اند؟
- دبیرستان چه رتبه‌های علمی، ورزشی و فرهنگی کسب کرده است؟
- سالن ورودی ساختمان، چگونه است؟
- بر دیوارهای سالن، چه مطالبی دیده می‌شود؟
- معماری بنای ساختمان، چگونه است؟

مرحله دوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

در گزارش نویسی، توجه به ترتیب بیان رخدادها بسیار اهمیت دارد. معمولاً ابتدا درباره نام، عنوان، مکان و زمان گزارش، اطلاعاتی داده می‌شود. سپس دیده‌ها و شنیده‌ها بیان می‌شود. هنگام نوشتن گزارش، نخست چهار چوب شکل می‌گیرد و سپس جزئیات نوشته می‌شود. مثلاً شخصی که از یک دبیرستان بازدید کرده، از همان لحظه‌ای که جلوی دبیرستان قرار گرفته است، گزارش را آغاز می‌کند و خواننده را با خود همراه می‌سازد؛ گویی (نویسنده و خواننده) با هم وارد حیاط مدرسه می‌شوند و به ترتیب چیزهایی را می‌بینند و می‌شنوند. پرسش‌ها را نیز با همین فرایند، سازماندهی می‌کنیم. اکنون به چینش و سازماندهی پرسش‌ها توجه کنید.

- مکان گزارش کجاست؟
- گزارش مربوط به چه زمانی است؟
- نام دبیرستان چیست؟
- در کجای شهر (محله، خیابان، کوچه و ...) قرار دارد؟
- زمان ساخت این بنا، کی بوده است؟
- معماری بنای ساختمان، چگونه است؟

- ساختمان، چه نمایی دارد؟
- ساختمان مدرسه، چند طبقه است؟
- چه مطالب یا طرح‌هایی روی دیوارهای ساختمان مدرسه به چشم می‌خورد؟
- سالن ورودی ساختمان، چگونه است؟
- بر دیوارهای سالن، چه مطالبی دیده می‌شود؟
- دفتر مدیر، چگونه است؟
- وضعیت کلاس‌ها، چگونه است؟
- وضعیت کتابخانه، چگونه است؟
- دانش‌آموختگان موفق و مشهور این دبیرستان، چه کسانی بوده‌اند؟

پاسخ به این پرسش‌ها، ما را به نوشتۀ‌ای مانند متن زیر می‌رساند. اگر به ترتیب مطالب توجه کنید، دیده‌ها یا مشهودات گزارش‌نویس با روش پلکانی یکی‌یکی در کنار هم چیده شده‌اند و در این مسیر، خوانندگان به گونه‌ای با وی همراه می‌شوند که می‌توانند تصویر روشنی از موضوع مورد نظر در ذهن ایجاد کنند.

اگرچه فضای عمومی گزارش‌نویسی، عینی است؛ امکان دارد نویسنده در برخی از زمینه‌ها، وارد فضای ذهن خود بشود و از ذهنیات و برداشت‌های خود نیز مطالبی به آن بیفزاید؛ البته بهتر است در این گونه نوشتۀ‌ها از این کار (آوردن برداشت‌های ذهنی)، پرهیز کنیم.

گزارش بازدید از دبیرستان

زمان: روز چهارشنبه، فصل پاییز، سال ...

مکان: شهر قم

به مدرسه که می‌رسم جلوی ورودی اش می‌ایستم و به تابلوی آن نگاه می‌کنم؛ دبیرستان حکیم نظامی (امام صادق «علیه السلام» کنونی). داخل می‌روم، هنوز قدمی برنداشته‌ام که ناگهان باد شدیدی می‌وزد؛ شاخه درختان کنار می‌رونده تا عظمت بنا دیده شود. معماری این بنا کاملاً ایرانی و متناسب با شرایط آب و هوایی قم است. طوری که تابستان‌ها این ساختمان بسیار خنک و زمستان‌ها گرم و مطبوع است. سقف بنا گهواره‌ای شکل است.

ساختمان، دو طبقه است و نمایی آجری دارد. جنس درها و پنجره‌های آن از چوب‌های روسی است. دیوارها آراسته به شعرهای نظامی است که با کاشی‌های لاجوردی بر آن حاشیه زده‌اند. قدمزنان می‌روم و خطوط روی کاشی‌ها را می‌خوانم؛ به آیه‌ای از قرآن مجید (بقره، ۲۶۹) برمی‌خورم «يُؤْتِ الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أَوْتَهُ خَيْرًا كَثِيرًا».

به خود که می‌آیم، می‌بینم بنا دور زده‌ام. آنجا به قرینه‌بودن ساختمان پی می‌برم. به درون سرسرا برمی‌گردم، در این سرسرا، شعری از رشید یاسمی با خط نستعلیق بر کتیبه‌های گچی به چشم می‌خورد که به مناسبت پایان ساخت بنا سروده شده است. مصرع آخر این شعر در واقع تاریخ پایان ساخت بناست؛ یعنی سال ۱۳۱۵.

اتاق بزرگی روبروی سرسرا دیده می‌شود که امروز اتاق معاونان است. کنار سرسرا در سمت چپ، راهرویی است که کلاس‌ها در آن قرار دارد. اتاق اول مخصوص مدیر دبیرستان است. برای اینکه او بتواند احاطه کامل بر تمام امور مدرسه داشته باشد، اتاق او پنج در دارد که دو در به راهرو، دو در به ایوان و یک در به سرسرا باز می‌شود.

کنار اتاق مدیر، کلاس‌های دانش‌آموزان قرار دارد که درها و پنجره‌های بلند و صاف آن را مزین کرده است. کلاس دور دارد: یکی از آنها به سوی راهرو و دیگری به طرف ایوان باز می‌شود. چشم‌انداز راهرو از طریق پنجره‌های چوبی به طرف باغ گشوده است و در سمت ایوان به سوی زمین چمنی باز می‌شود که تیم فوتیال مدرسه در آن تمرین می‌کنند. در انتهای راهرو راه‌پله‌ای وجود دارد که به طبقه بالا منتهی می‌شود. این مسیر امروز مسدود است و به جای آن دانش‌آموزان از طریق راه‌پله کنار سرسرا به طبقه دیگر می‌روند. طبقه بالا دقیقاً مثل طبقه پایین ساخته شده است، فقط با این تفاوت که به جای اتاق معاونان در آن کتابخانه قرار دارد.

مخزن کتابخانه تاریک است و کتاب‌ها قدیمی‌اند. بسیاری از کتاب‌های اینجا سال‌هاست که دیگر تجدید چاپ نمی‌شوند؛ اما ارزش تاریخی دارند. این جمله را می‌شنوم: «هر کتابی که به فکر تان برسد، اینجا پیدا می‌کنید. در قدیم اینجا جزو کتابخانه‌های معروف و معبدود شهر بوده است اینجا همچنین دارای آرشیو روزنامه نیز هست». به طور پراکنده آنها را نگاه می‌کنم، روزنامه اطلاعات سال ۱۳۱۴، روزنامه استوار سال ۱۳۱۷، روزنامه کیهان سال ۱۳۲۳، روزنامه جمهوری اسلامی سال ۱۳۶۵. مجموعه کاملی

از کتاب‌های درسی دهه ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ هم به چشم می‌خورد. یکی از کتاب‌ها را بر می‌دارم، دیوان پروین اعتصامی است که آن را با خط خود به این مدرسه اهدا کرده است. به یاد چند روز پیش می‌افتم که پای صحبت‌های یکی از دانش‌آموزان قدیمی این مدرسه (در سال‌های ۱۳۳۳ - ۱۳۲۷) نشسته بودم. او می‌گفت: «این مدرسه اگرچه در زمان ساخت خود به عنوان مدرسه‌ای مجلل مشهور شد؛ اما بعدها به دلیل داشتن دانش‌آموزان و دبیران سرآمد، مشهور باقی ماند». اکثر این دانش‌آموزان و دبیران با سمت استادی دانشگاه بازنیسته شده‌اند و هر کدام صاحب دهه تألیف‌اند. انسان‌های بزرگی چون؛ استاد دکتر سادات ناصری، دکتر محمد امین ریاحی، دکتر بهشتی، دکتر مفتح، دکتر ابوالفضل و دکتر مظاہر مصطفی، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر امیرحسین یزدگردی از دانش‌آموختگان و دبیران این مدرسه هستند.



کارگاه نگارش

۱ یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از شیوه طرح پرسش، گزارشی بنویسید.

- بازدید از یک مکان تاریخی
- کتابخانه مدرسه یا شهر
- اردوی دانش‌آموزی
- سفر خانوادگی
- فعالیت‌های یک روز تعطیل
- مهمانی فامیلی

مرحله اول: پرسش‌های عینی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مرحله دوم: گزینش و سازماندهی پرسش

.....

.....

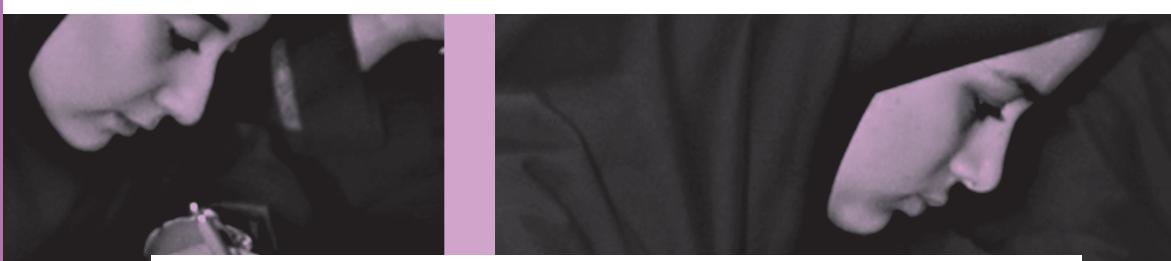
.....

.....

.....

.....

گزارش:



۲ به پرسش‌ها و گزارش مکتوب دوستانتان با دقّت گوش دهید؛ سپس آن را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	اعددي	انشایی(توصیفی)
۱	طرح ریزی گزارش با بهره‌گیری از پرسش‌های عینی	۳			
۲	سازماندهی پرسش‌ها از کل به جزء	۳			
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲			
۴	رعایت انسجام در نوشه	۲			
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲			
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳			
۷	شیوه خواندن	۲			
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳			
جمع بندی					
۲۰					

■ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشتۀ دوستانتان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....

مَثَل نویسی

دریافت خود را از مَثَل «بار کج به منزل نمی‌رسد.»، در یک بند بنویسید.

درس نهم

دريادلان صف شکن

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه اروندرود

غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین از حاشیه اروندرود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کره زمین به وسیله این جوانان تحقق می‌یابد؛ همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیه اروندرود گرد آمده‌اند و با استیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه اروندرود، آخرین ساعت روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندھایی را که رویشان نوشته‌اند «زائران کربلا» بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها گوشة خلوتی یافته‌اند و گذشته خویش را با وسوسات یک قاضی می‌کاوند و سراپایی زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق النّاس!» و تو به ناگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟ از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند و از طرف دیگر سکاندارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقّتی عجیب همه چیز را وارسی می‌کنند... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بدی؟ وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانه ارونده حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی‌تكلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت و اینجا و آنجا می‌بینی... اما در اینجا و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلق‌ت هستند اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

در اینجا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سریازی است در خدمت ولی امر. به راستی آیا می‌خواهی سریازان رسول الله (ص) را بشناسی؟ بیا و ببین آن روزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام، در یکی از خیابان‌های دورافتاده مشهد، لبنيّات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همهٔ ما را در اینجا، در این نخلستان‌ها گردآورده است؟



تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

اینجا سوله‌ای است که گُردن عبدالله آخرین لحظاتِ قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزنند، دریادلان صف‌شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزانند و در برابر قوّه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد.

ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و اینجا آینهٔ تجلی همهٔ تاریخ است. چه می‌جويی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جويی؟ انسان؟ اینجاست. همهٔ تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حُنین و عاشورا اینجاست.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه کنارهٔ اروند

هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاتِ فتح در آسمانِ سینهٔ مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعت‌های اولیهٔ عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروپیخت. پیش از همه غوّاص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهراي مرضیه (س)، به آب زدند و خط را گشودند و آن‌گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی ارونده روان شدند. صف طویل رزم‌ندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبههٔ فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن‌های ارمی بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی‌غورو، بعد از شبی پرحداده باز می‌گردند، و به راستی چقدر شگفت‌آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند.

آنها با اشتیاق از بین گل و لاپی که حاصل جزر و مَدَاب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبهٔ جوانی با یک بلندگوی دستی، همچون وجدان جمع، فضای نفووس را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بچه‌ها صلوّات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمانِ جنود خدا متکی به ماشین پیچیدهٔ جنگ است. از همان نخستین ساعت‌های فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می‌آیند؛ حال آنکه در معركه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهرسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خوبیش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه

راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه‌ها می‌شتابی. وقتی «اسوءة» تو آن «تمثیل وفاداری»، عباس بن علی (ع) باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ اینها که نوشتہ‌ام، وصف حال رزمندہ‌ای است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده است. تفنگ دوربین دارش نشان می‌دهد که تک تیرانداز است و آن آستین خالی‌اش، که با باد این سوی و آن سوی می‌شود، نشانه مردانگی است و اینکه او به عهدي که با ابوالفضل (ع) بسته، وفادار است. چیست آن عهد؟
«مبادا امام را تنها بگذاری!».

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن، برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.

در زیر آن آتش شدید، بولوزرچی جهاد خاکریز می‌زند. بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جابه جا می‌کند و معنای خاکریز هم آن گاه تفهیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمnde روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می‌سازد. آنها چه انسی با خاک گرفته‌اند و خاک، مظهر فقرِ مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آنکه در نماز پیشانی بر خاک می‌گذاری، همین است و تا با خاک اُنس نگیری، راهی به مراتب قُرب نداری. برو به آنها سلام کن؛ دستشان را بفسار و بر شانه پهنشان بوسه بزن. آنها مجاهدان راه خدا و علم داران آن تحول عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آنها تاریخ آینده بشریت را می‌سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

مرتفعی آوینی

کارامدرون دشت شب خفته است	حضرت نبرم به خواب آن مرداب
دریاهمه عمر خوابش آشته است	دریاییم و نیست باکم از طوفان

محمد رضا شفیعی کدکنی

کارگاه درس پژوهی

۱ پنج گروه کلمه مهم املایی از متن درس بباید و بنویسید.

۲ از متن درس، چهار جمع مکسر بباید و مفرد هر یک را بنویسید.

۳ به جمله‌های زیر توجه کنید:

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

ب) اینها در یادلان صفت شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزانند.

به جمله اول که یک فعل دارد، «**садه**» و به جمله دوم، که بیش از یک فعل دارد، «**مرکب**» می‌گویند.

جمله «ب»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته‌اند، به‌طوری که یکی از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است:

جمله مرکب، معمولاً از یک جمله پایه (هسته) و یک یا چند جمله پیرو (وابسته) تشکیل می‌شود و بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، پایه است.

پیوندهای وابسته‌ساز عبارت‌اند از: «که، تا، چون، اگر، زیرا، برای، این که، به‌طوری که، هنگامی که ...»

جمله «ب» را از این دید بررسی می‌کنیم:

- جمله پایه یا هسته: اینها در یادلان صفت شکنی هستند.

- جمله پیرو یا وابسته: (که) دل شیطان را از رُعب یا وحشت می‌لرزانند.
پیوند وابسته ساز

■ حال از متن درس برای هریک از انواع جمله، نمونه‌ای بباید و بنویسید.

۴ در عبارت زیر، کنایه را مشخص کنید و مفهوم آن را بنویسید.

«تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.»

۵ نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «الا بذکر الله تطمئن القلوب» بهره گرفته است؟

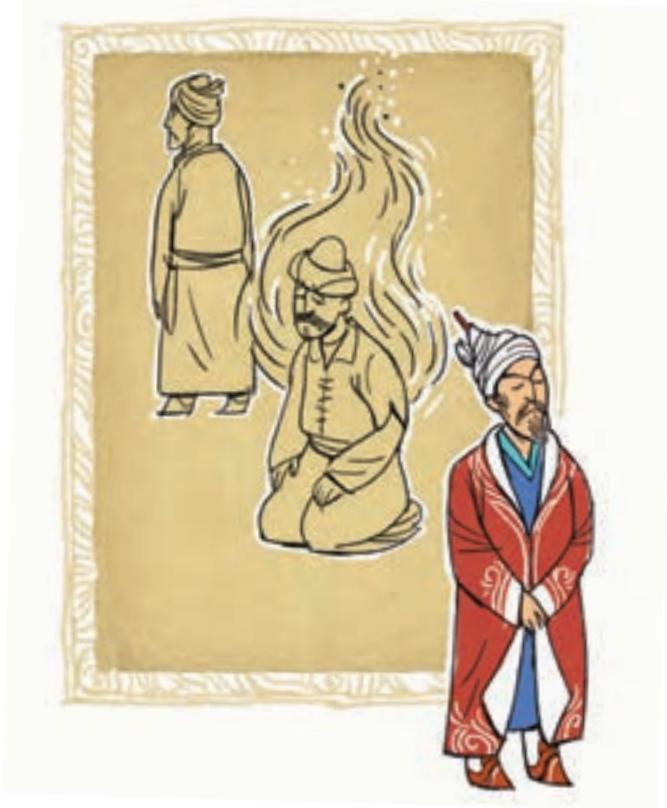
گنج حکمت آنچه گویی، هوش دار

سخن، میان دو دشمن، چنان گوی که گر دوست گردند، شرمزدہ نشوی.

میان دو کس، جاگ چون آتش است سخن چین بدجنت، هیزم کش است
میان دو تن، آتش افروختن نعقل است و خود در میان سوختن

پیش دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پی دیوار، گوش

گلستان، سعدی



شعرخوانی دلیران و مردان ایران زمین

۱ چو هنگامه آزمون تازه شد
دگباره ایران، پُرآوازه شد
از این خطه نفر پدرام پاک
و زین خاکِ جان پرور تابناک

۵ از این مرز فرخنده مرد نیز
دگر ره، چنان شد هنر آشکار
دلیران و مردان ایران زمین
خروشان و بوشان بگردار موج

۹ کنم پلخانِ دشمن سیز
کز آن خیره شد دیده روزگار
حشیران بگار آور روز کین
فراز آمدند از کران فوج فوج



به مردی به میدان نخواند روی
که اینان ز آب و گل دیگرند
بداندیش را آتش خمناند
زکس جز خداوندان بیم نیست ۱۰
فلک در شفقتی ز عزم ثابت
ثما را چو باور به یزدان بود

جهان شد از ایشان پر از گفت و گوی
گنجهان دین، حافظ کثورند
خدگنگی گران بر دل دشمناند
ب فرهنگشان حرف تسلیم نیست
ملک، آفرین گوئے رزم ثابت
شم او مر شما را گنجهان بود

محمود شاهرخی

درک و دریافت

- ۱ یک بار دیگر شعر را بالحن مناسب بخوانید..
- ۲ درباره ارتباط مفهومی این شعر با ادبیات پایداری توضیح دهید.

درس دهم

نوشته‌ذهنی (۱): جانشین‌سازی

پیش از این گفتیم که نوشه‌ها را می‌توان به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم کرد. آموختیم که برای نوشن متن‌های عینی، پدیده‌ها را می‌بینیم؛ صداها را می‌شنویم؛ بوها را با حس بویایی درک و اشیا را لمس می‌کنیم و مزه خوراکی‌ها را می‌چشیم؛ یعنی به کمک حواس خود به شناخت می‌رسیم و حاصل درک خود را از پدیده‌ها به نگارش درمی‌آوریم.
اکنون به نوشه‌های ذهنی می‌پردازیم.

در نوشه‌های ذهنی از محدوده عینی و حواس ظاهر فراتر می‌رویم و موضوع را به یاری ذهن و خیال، پرورش می‌دهیم و می‌نویسیم. در متن‌های ذهنی، نویسنده آزادی عمل بسیار زیادی دارد و در واقع، توانایی ذهن نویسنده، مسیر نوشه را شکل می‌دهد.

در درس اول، برای پرورش موضوع در ذهن، سه شگرد بارش فکری، اگرنویسی و گزین گفته‌ها معرفی شد. این شگردها کمک می‌کند، موضوع در ذهن ما رشد و پرورش یابد.

یکی از روش‌هایی که موجب پرورش موضوع در ذهن می‌شود و در خلق نوشه‌های ذهنی مؤثر است، روش **جانشین‌سازی** است.

در این روش، خود را جای موضوع یا پدیده‌ای دیگر می‌نشانیم و ازنگاه آن به بیرون می‌نگریم. با تغییر جایگاه و نوع نگاه، ظرفیت و قابلیت موضوع را افزایش می‌دهیم و جنبه‌های نادیده و ناشکفته آن را به نمایش می‌گذاریم. مثلاً اگر بخواهیم درباره «سیم خاردار» بنویسیم، شاید سخن فراوانی برای نوشتنداشته باشیم؛ اگر خود را به جای سیم خاردار بنشانیم که در میدان نبرد، سربازی را به دام انداخته است، افق جدیدی پیش روی ما گشوده می‌شود و مفاهیم و مطالب بسیاری به ذهن ما هجوم می‌آورد؛ شاید خود سیم خاردار هم با ما همراه و هم سخن شود!

نکته‌ای که در به کارگیری این روش، اهمیت دارد، این است که وقتی خود را به جای چیزی یا کسی می‌نشانیم، باید عواطف، حس و حال، نوع نگرش، لحن کلام و شیوه بیانمان، مناسب با آن باشد و از زاویه آن نگاه روایت شود.

برای آنکه بتوانیم عواطف، احساسات، نوع نگرش و حال و هوای یک پدیده، شخص یا موضوعی را به خوبی منتقل کنیم، باید پیش از نگارش، اطلاعات و شناخت کافی درباره چیستی، ویژگی‌ها، وضع ظاهری و کارکرد موضوع نوشته، به دست آوریم؛ مثلاً اگر موضوع نگارش «سنگ» باشد، می‌توان این گونه نوشت:

«من، تکه‌ای یا فرزندی کوچک از کوه هستم. میلیون‌ها سال است که در اثر لرزش و تن تکانی زمین از مادر خود(کوه) جدا افتاده‌ام. آرزو دارم دوباره به آن دامان گرم برگردم. هر روز در دلم با کوه سخن می‌گویم. رنگ من و او، زیر پرتو خورشید، سوخته است؛ اما دلمان هنوز هم، به گرمی آفتاب می‌تپد. نمی‌دانم او از آن بالا،

نسبت به من چه حسی دارد!»



در نوشتهٔ زیر نویسنده، آفتاب رانه از نگاه خود، بلکه از دریچهٔ چشم «یخ» دیده و توصیف کرده است:

وقتی از پشت کوه بیرون آمدی، زیبا بودی. صورت سرخ و تپلیات توی دلم نشست. نگاهت کردم. نگاهم کردی. برق چشمانت مرا گرفت و هزار هزار آینه درست شد.

مهربانیات گرمای خاصی داشت. قلب بلورینم را روشن تر کردی. تازه داشتم جان می‌گرفتم که نگاهت را دزدیدی و پشت یک ابر قایم شدی. صدایت کردم، نشنیدی. آینه شدم، ندیدی. از دوری ات يخ زدم، نتابیدی. کلاع‌ها را دنبالت فرستادم. آسمان، پُر از قار کلاع شد تا عشق مرا خبر دهند؛ اما تو از پرده ابر، بیرون نیامدی. تنها یک جواب فرستادی:
-نه، تو نباید...!

من کور و کر بودم. نمی‌دیدم و نمی‌شنیدم. انگار در عالم، تنها یکی بود، تو. ابرها را بواسطه کردم. بواسطه‌ها التماس کردند. کنار رفتند و تو ظاهر شدی. دلم گرم شد. غصه‌هایم آب شد. محو نگاهت شدم. پس از نیستی دوباره هست شدم و به شکل تو سر از خاک برداشتمن و برای همیشه جاودانه شدم. باور نداری، چشم بچرخان و بنگر! جهان سراسر «گل آفتاب گردان» است.

با الهام از داستان «یخی که عاشق خورشید شد»



کارگاهِ نگارش

۱ موضعی انتخاب کنید و با به کارگیری روش جانشین‌سازی، یک متن ذهنی بنویسید.

موضع:



۲ به نوشته دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقّت گوش دهید و آن را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

گزارش عملکرد		شمارک	سنجه‌های ارزیابی	ردیف
عددی	انشایی (توصیفی)			
		۳	خلق نوشته با استفاده از روش جانشین سازی	۱
		۳	انتقال دقیق حالات و ویژگی‌های شیء یا فردی که به جای او سخن گفته شده است.	۲
		۲	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۳
		۲	رعايت انسجام در نوشته ذهنی	۴
		۲	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۵
		۳	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۶
		۲	شیوه خواندن	۷
		۳	رعايت املا و نکات نگارشی	۸
		۲۰	جمع‌بندی	

■ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....

مَثَل نویسی

دریافت خود را از مَثَل «سحرخیز باش تا کامرووا شوی.»، در یک بند بنویسید.

درس پایه دهم

رستم و اشکبوس

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود. سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین‌های دیگر به ایران می‌تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می‌خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران، به میدان می‌آید و مبارز می‌جوید. یکی دو تن، از سپاه ایران پای به میدان می‌نهند، اما سرانجام، رستم، پیاده به میدان می‌رود. نبرد رستم با اشکبوس از عالی‌ترین صحنه‌های نبرد تن به تن است که در آن طنزگویی و چالاکی و دلاوری و زبان‌آوری با هم آمیخته است.

ز بحیره ام و کیوان، همی بر گذشت
خر و شان دل خاک در زیر نعل
به جوش آمده خاک بر کوه و منگ
که گر آسمان را باید سپرد
به ایرانیان، تیگ و بند آورید
همی بر خروشید بر سان کوس
سر هم نبرد اندر آرد به گرد
همی گرد رزم اندر آمد به ابر

خوش سواران و اسپان ز دشت
همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل
ناند ایچ با روی خور شید، رنگ
به لشکر چین گفت کاموس گردید
همه تیغ و گرز و کمند آوردید
دلیری کجا نام او اشکبوس
بیامد که جوید ز ایران، نبرد
بسد تیز، زخم با خود و گبر



برآمد زه دو سپه، بوق و کوس
 زمین آهینی شد، پھر آبنوس
 غمی شد زیکار، دست سران
 پیچید زو روی و شد سوی کوه
 بزدا سپ، کاید بر اشکبوس
 که رخام را جام باده است بخت
 من اکنون، پیاده، کنم کارزار
 به بند کمر بر، بزد تیر چند
 هماوردت آمد، مش باز جای
 عنان را گران کرد و او را بخواند
 تن بی سرت را که خواهد گریست؟
 چه پرسی کنین پس نینی تو کام
 زمانه مرا پتک ترک تو کرد
 به کشتن دهی سر به یکبارگی
 که ای بیحده مرد پر خاچبودی
 سر سر کشان، زیر سنگ آورد؟
 پیاده بیاموز مت کارزار
 بدین روز و این گردش کارزار

برآیندست رخام با اشکبوس
 ۱۰ به گرزگران، دست برداشکبوس
 برآیندست رخام، گرز گران
 چو رخام گشت از کشانی ستوه
 ز قلب پاه اندر آشفت طوس
 تھمن برآشفت و با طوس گفت

۱۵ تو قلب په را به آین بدار
 کمان بزه را به بازو گفند
 خروشید: کای مرد رزم آزمای
 کشانی بندید و خیمه باند
 بد و گفت خدان: که نام تو پیجست؟

۲۰ تھمن چنین داد پاخ که نام
 مرا مادرم نام، مرگ تو کرد
 کشانی بد و گفت: بی بارگی
 تھمن چنین داد پاخ بد وی:
 پیاده، نیدی که جنگ آورد

۲۵ هم اکنون تو را، ای ببرده سوار
 پیاده، به از چون تو پانصد سوار

نیشم همی بز فوس و مزج
 بین تا هم اکنون، سر آری زمان
 کمان را به زه کرد و اندر کشید
 که اسپ اندر آمد ز بالا به روی
 که بشین به پیش گرانایه چفت
 زمانی برآسایی از کارزار
 تنی، لرز لرزان ورخ، سندروس
 تھمن بد و گفت: بر خیره خیر
 دو بازوی و جان بد اندیش را
 گزین کرد یک چوبه تیر خندگ
 خاده بر او چار پر عتاب
 به شست اندر آورده، تیر خندگ
 پھر آن زمان، دست او داد بوس
 چنان شد که گفتی ز مادر نزاد

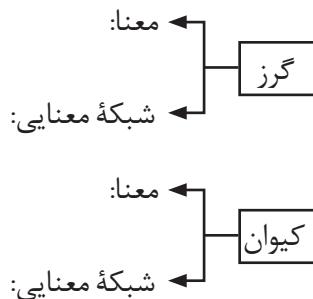
گفانی بد و گفت: با تو سلح
 بد و گفت رسم که تیر و کمان
 چو نازش به اسپ گرانایه دید
 ۳۰ مکی تیر زد برابر اسپ اوی
 بخندید رسم به آواز گفت
 سزد گر بد اری، سرش در کنار
 کمان را به زه کرد زود اشکبوس
 به رسم بر آنگه ببارید تیر

۳۵ همی رنجه داری تن خوش را
 تھمن به بند کمر برد چنگ
 مکی تیر الماس پیکان، چو آب
 کمان را بالسید رسم، به چنگ
 بزد برابر و سینه اشکبوس

۴۰ گفانی، هسم اندر زمان، جان بد داد

کارگاه درس پژوهی

- ۱ معنای هر واژه را بنویسید، آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه شبکه معنایی بسازید.



- ۲ در تاریخ زبان فارسی، گاه یک «متّم» همراه با دو نشانهٔ متّم (حرف اضافه) به کار می‌رفت؛ مثل:

بگیر و به گیسوی او بِر، بدوز
در این درس، نمونه‌ای نظیر این گونه کاربرد پیدا کنید و متّم و نشانه‌های آن را مشخص نمایید.

- ۳ گاه در زبان فارسی، مصوت «ا» در برخی کلمات عربی، به مصوت «ی» تبدیل می‌شود؛ نظیر «رکاب: رکیب»؛ به این شکل تغییر یافته، «**ممال**» گفته می‌شود.
▪ چند نمونه **ممال** در متن درس بیابید و بنویسید.

- ۴ در بیت زیر، ویژگی یا صفتی به «خورشید» نسبت داده شده است که محل ای بیش از حدّ معمول است. چنین ادعایی منجر به پیدایش آرایه «اغراق» می‌شود؛ مثال:
ز گرز تو خورشید گریان شود ز تیغ تو بهرام بربیان شود
فردوسي
▪ از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و دلیل خود را بنویسید.

۵ «حمسه»، یکی از انواع ادبی و داستان و روایتی است با زمینه قهرمانی و رنگ ملی و

سبکی فاخر که در آن حوادثی فراتر از حدود عادت روی می‌دهد.

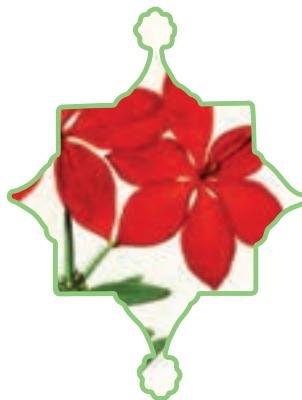
■ برای کاربرد ویژگی‌های حمسه، نمونه ابیاتی در این درس پیدا کنید.

۶ چرا رستم از رهام برآشافت؟

۷ مفهوم هریک از عبارت‌های زیر را بنویسید.

■ عنان را گران کردن:

■ سر هم نبرد به گرد آوردن:



گنج حکمت عامل و رعیت

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شنیده ام فلان عامل را که فرستاده ای به فلان ولایت، بر رعیت دراز دستی می کند و ظلم روا می دارد.» گفت: «روزی سزای او بدھم.» گفت: «بلی، روزی سزای او بدھی که مال از رعیت تمام ستده باشد. پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟» پادشاه خجل گشت و دفعِ مضرّت عامل بفرمود در حال.
سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفدان مردم درید

گلستان، سعدی



درس واژه‌گزینی

نوشته‌ذهنی (۲): سنجش و مقایسه

روش جانشین‌سازی را برای نوشتمن‌های ذهنی، در درس گذشته آموختیم و با بهره‌گیری از آن شیوه نوشتیم. یکی دیگر از روش‌هایی که در نگارش متن ذهنی مفید است، روش «سنجش و مقایسه» است.

مفهوم از سنجش و مقایسه، برقراری پیوند بین پدیده‌ها و کشف روابط میان آنها برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های آنهاست. راه ارتباطی موضوع‌ها با یکدیگر، از طریق رابطه معنایی آنها ایجاد می‌شود. روابط معنایی موضوعات معمولاً بر پایه «قیاس»، شکل می‌گیرد. مقایسه کردن یک موضوع با موضوع دیگر، در حقیقت، نوعی پیوند زدن به موضوعاتی است؛ به ظاهر بی‌ربط؛ اما در حقیقت مرتبط با هم. همین بی‌ربطی اولیه و کشف روابط پس از درنگ و تأمل است که فضای نوشتمن را ذهنی و جذاب می‌سازد.

در نوشتمن‌های عینی موضوع را با چیزی مقایسه می‌کنند که با هم در یک طبقه قرار می‌گیرند، مثلًاً دو کتاب، دو ماشین، دو پرنده یا دو خانه. آنچه در نوشتمن عینی بیان می‌شود، مبتنی بر حواس است. به بیان دیگر، موضوع نوشتمن عینی درباره شکل ظاهری، رنگ، بو، صدا، مزه و زبری و نرمی پدیده‌هاست؛ اما در نوشتمن‌های ذهنی، وضع فرق می‌کند. در نگارش ذهنی از مرز حواس فراتر می‌رویم و آزادانه در فضای ذهن حرکت می‌کنیم. بنابراین می‌توانیم دو چیز را که به ظاهر هیچ ساختی با هم ندارند، با هم مقایسه کنیم.

هنگامی که می‌خواهیم درباره موضوعی با روش مقایسه، متن ذهنی بنویسیم، می‌توانیم از پیوند زدن آن موضوع به موضوع‌های دیگر بهره ببریم. وقتی موضوعی را به موضوع دیگری پیوند می‌زنیم، در واقع فضای جدیدی برای نوشتمن ایجاد می‌کنیم. معمولاً می‌توان موضوع‌هارا به کمک رابطه ذهنی به هم ربط داد؛ آنها را مقایسه کرد و کار آفرینش را برای ذهن آسان نمود؛ مثل نمونه‌های صفحه بعد:

- مقایسه قلم با خون شهید، با اسلحه، با درخت و ...
- مقایسه کتاب با انسان، با برگ درختان، با آسمان و ...
- مقایسه میز با درخت، با برد، با دیکتاتور و ...
- مقایسه رفتگر با آفتاب، با آب و ...
- مقایسه دیوار با تنها یی، با قفس، با موش و ...
- مقایسه خواب با روزهای تعطیل، با شب امتحان و ...
- مقایسه کفش با پا، با سنگریزه، با جاکشی، با پای مصنوعی و ...
- مقایسه کتاب با دوست، با عالم بی عمل، با انسان، با دانای کل، با سرچشمۀ دانایی و ...
- مقایسه آینه با چهره، با غبار، با آدم دروغگو، با آدم خودشیفته و ...



در نوشتهٔ زیر، نویسنده «کتاب» را با «انسان» پیوند می‌زند و آنها را با هم مقایسه می‌کند.

بعضی از کتاب‌ها مانند انسان‌ها هستند:

بعضی از کتاب‌های ساده می‌پوشند و بعضی لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند.

بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخواهیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم.

بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند. بعضی از کتاب‌ها مردود می‌شوند و بعضی تجدید.

بعضی از کتاب‌ها به پدر و مادر خود احترام می‌گذارند و بعضی حتی نامی هم از پدر و مادر خود نمی‌برند.

بعضی از کتاب‌ها هرچه دارند، از دیگران گرفته‌اند. بعضی از کتاب‌ها هرچه دارند به دیگران می‌بخشند.

بعضی از کتاب‌ها را باید به بیمارستان برد تا معالجه شوند و بعضی را به تیمارستان برد.

بعضی از کتاب‌ها دوقلو یا چندقولو هستند. بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند.

بعضی از کتاب‌های سفید پوست، بعضی سفید پوست و بعضی زرد پوست یا سرخ پوست.

بعضی از کتاب‌ها به رنگ پوست و پوتین خود افتخار می‌کنند و رنگ دیگران را مسخره می‌کنند...

و بعضی از آدم‌ها مانند کتاب‌ها هستند:

بعضی جلد سخت و ضخیم دارند و بعضی نازک. بعضی از آدم‌ها با کاغذ کاهی چاپ می‌شوند و بعضی با کاغذ خارجی.

بعضی از آدم‌ها تجدید چاپ می‌شوند و بعضی از آدم‌ها فتوکپی یا رونوشت آدم‌های دیگرند.

بعضی از آدم‌ها با حروف سیاه چاپ می‌شوند و بعضی از آدم‌ها صفحات رنگی دارند.

بعضی از آدم‌ها قیمت روی جلد دارند؛ بعضی از آدم‌ها با چند درصد تخفیف به فروش می‌رسند، و بعضی از آدم‌ها بعد از فروش پس گرفته نمی‌شوند.

بعضی از آدم‌ها جیبی هستند و می‌شود آنها را توانی جیب گذاشت، بعضی از آدم‌ها را می‌توان در کیف مدرسه گذاشت.

بعضی از آدم‌ها نمایشنامه‌اند و در چند پرده نوشته می‌شوند. بعضی از آدم‌ها فقط جدول و سرگرمی و معما دارند و بعضی از آدم‌ها فقط معلومات عمومی هستند!

بعضی از آدم‌ها خط خوردگی دارند و بعضی از آدم‌ها غلط چاپی دارند.

از روی بعضی از آدم‌ها باید مشق نوشت و از روی بعضی آدم‌ها باید جریمه نوشت و با بعضی از آدم‌ها هیچ وقت تکلیف ما روشن نیست. بعضی از آدم‌ها را باید چند بار بخوانیم تا معنی آنها را بفهمیم و بعضی از آدم‌ها را باید نخوانده دور اندادخت...

بی بال پریدن



کارگاه نگارش

۱) موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش سنجش و مقایسه، نوشتۀ ذهنی بنویسید.

موضع:



۲ به نوشته دوستانتان که خوانده می‌شود، با دقّت گوش دهید و آنها را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	اعددي	انشایی(توصیفی)
۱	پیوند زدن یک موضوع با موضوع های دیگر	۳			
۲	بهره گیری مناسب از روش سنجش و مقایسه	۳			
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲			
۴	رعايت انسجام در نوشته ذهنی	۲			
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲			
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳			
۷	شیوه خواندن	۲			
۸	رعايت املا و نکات نگارشی	۳			
جمع بندی					

با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

مَثَل نویسی

دریافت خود را از مَثَل «چاه کن همیشه ته چاه است.»، در یک بند بنویسید.

درس سیزدهم

خسرو

از سال چهارم تا ششم ابتدایی با خسرو هم کلاس بودم. در تمام این مدت سه سال نشد که یک روز کاغذ و مدادی به کلاس بیاورد یا تکلیفی انجام دهد. با این حال، بیشتر نمره‌هایش بیست بود. وقتی معلم برای خواندن انشا، خسرو را پای تخته صدا می‌کرد، دفترچه من یا مصطفی را که در دو طرف او روی نیمکت نشسته بودیم، برمی‌داشت و صفحه‌سفیدی را باز می‌کرد و ارجالاً انشایی می‌ساخت و با صدای گرم و رسا به اصطلاح امروزی‌ها «اجرا می‌کرد» و یک نمره بیست با مبلغی آفرین و احسنت تحويل می‌گرفت و مثل شاخ شمشاد می‌آمد و سر جای خودش می‌نشست!

و اما سبک «نگارش» که نمی‌توان گفت؛ زیرا خسرو هرگز چیزی نمی‌نوشت؛ باید بگوییم سبک «تقریر» او در انشا تقلیدی بود کودکانه از گلستانِ سعدی. در آن زمان ما گلستان سعدی را از بَر می‌کردیم و منتخبی از اشعارِ شاعرانِ مشهور و متون ادبی و نصابُ الصبیان را از کلاس چهارم ابتدایی به ما درس می‌دادند. خسرو تمام درس‌ها را سر کلاس یاد می‌گرفت و حفظ می‌کرد و دیگر احتیاجی به مرور نداشت.

یک روز میرزا مسیح خان، معلم انشا، که موضوع «عبرت» را برای ما معین کرده بود، خسرو را صدا کرد که انشایش را بخواند. خسرو هم مطابق معمول، دفتر انشای مرا برداشت و صفحه‌سفیدی از آن را باز کرد و با همان آهنگ گیرا و حرکات سرو دست و اشاره‌های چشم و ابرو شروع به خواندن کرد. میرزا مسیح خان سخت نزدیک بین بود و حتی با عینک دور بیضی و دسته مفتولی و شیشه‌های گلفت زنگاری، درست و حسابی نمی‌دید و ملتافت نمی‌شد که خسرو از روی کاغذ سفید، انشای خود را می‌خواند.

باری، خسرو انشای خود را چنین آغاز کرد:

«دی که از دبستان به سرای می‌شدم، در گنج خلوتی از بَرزن، دو خروس را دیدم که بال و پَر افراسته، در هم آمیخته و گَرد برانگیخته‌اند...»

در آن زمان، کلمات «دبستان» و «بَرْزَن» مانند امروز متداول نبود و خسرو از این نوع کلمات بسیار در خاطر داشت و حتی در صحبت و محاوره عادی روزمره خود نیز آنها را به کار می‌برد و این یکی از استعدادهای گوناگون و فراوان و در عین حال چشمهای از خوشمزگی‌های رنگارنگ او بود.

انشای ارتقای خسرو را عرض می‌کرد، دنباله‌اش این بود: «یکی از خروسان، ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار.» لاجرم سپر



بینداخت و از میدان بگریخت. لیکن خروسِ غالب، حرکتی کرد نه مناسبِ حال درویشان. بر حریفِ مغلوب که تسلیم اختیار کرده، مخدول و نالان استرham می‌کرد، رحم نیاورد و آن‌چنان او را می‌کوفت که «پولاد کوبند آهنگران.»

دیگر طاقت دیدنم نماند. چون برق به میان میدان جستم. نخست خروسِ مغلوب را با دشنه‌ای که در جیب داشتم، از رنج و عذاب برهانیدم و حلالش کردم. آنگاه به خروس سنگل پرداختم و به سزای عمل ناجوانمردانه‌اش سرش از تن جدا و اورانیزِ سمل کردم تا عبرتِ همگان گردد. پس هر دوان را به سرای بردم و از آنان هلیمی ساختم بس چرب و نرم. «مخور طعمه جز خسروانی خوش که جان یابدت زان خورش، پرورش»

به دلِ راحت نشستم و شکمی سیر نوش جان کردم:

«دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمرِ هفتاد و هشتاد سال»

میرزا مسیح خان با چهره‌گشاده و خشنود، قلم آهنینِ فرسوده را در دواتِ چرک گرفته شیشه‌ای، فرو برد و از پشتِ عینکِ زنگاری، نوکِ قلم را ورانداز کرد و با دو انگشتِ بلند و استخوانی خود کُرک و پشمِ سر قلم را با وقار و طمأنینه تمام پاک کرد و پس از یک ربع ساعت، نمره بیست با جوهر بنفس برای خسرو گذاشت و ابدآ هم ایرادی نگرفت که بچه‌جان، اوّلاً خروس چه الزامی دارد که حرکاتش «مناسب حال درویشان» باشد؛ دیگر اینکه، خروسِ غالب چه بدسگالی به تو کرده بود که سر از تنش جدا کردی؟ خروس، عبرتِ چه کسانی بشود؟ و از همه‌اینها گذشته اصلاً به چه حق، خروس‌های مردم را سر بریدی و هلیم درست کردی و خوردی؟ خیر، به قولِ امروزی‌ها این مسائل اساساً مطرح نبود.

عرض کردم: حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد یا لایی کتاب را باز کند؛ با این حال، شاگردِ ممتازی بود و از همه‌درس‌های حفظی بیست می‌گرفت؛ مگر در ریاضی که «کُمیتش لنگ بود...» و همین باعث شد که نتواند تصدیق نامه دوره ابتدایی را بگیرد.

من خانواده خسرو را می‌شناختم. آنها اصلاً شهرستانی بودند. خسرو در کوچکی بی‌مادر شد. پدرش آقا رضاخان، توجّهی به تربیت او نداشت؛ فقط مادربزرگ او بود که نوء پسری‌اش را از جان و دل دوست می‌داشت. دل‌خوشی و دل‌گرمی و تنها پناه خسرو هم در زندگی همین مادربزرگ بود؛ زنی با خدا، نمازخوان، مقدس. با قربان و صدّقه خسرو را هر روز می‌نشاند و وادار می‌کرد قرآن برایش بخواند.

دیگر از استعدادهای خداداد خسرو، آوازش بود.

معلم قرآن ما میرزا عباس بود. شعر هم می‌گفت زیاد هم می‌گفت؛ اما به قول نظامی «خشت می‌زد.» زنگ قرآن که می‌شد، تا پایش به کلاس می‌رسید، به خسرو می‌گفت: «بچه! بخوان.» خسرو هم می‌خواند.

خسرو، موسیقی ایرانی، یعنی آواز را از مرحوم درویش خان آموخته بود.

یک روز که خسرو زنگ قرآن، در «شهناز» شوری به پا کرده بود، مدیر مدرسه که در ایوانِ دراز از بر کلاس‌هار د می‌شد، آواز خسرو را شنید. وارد کلاس شد و به میرزا عباس عتاب کرد که «این تلاوتِ قرآن نیست. آوازخوانی است!» میرزا عباس تا خواست جوابی بددهد، خسرو این بیتِ سعدی را با آواز خوش، شش دانگ خواند:
«أُشتَرْ بِهِ شِعْرِ عَرَبٍ دَرِ حَالٍ أَسْتَ وَ طَرَبٍ

گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری»

مدیر آهسته از کلاس بیرون رفت و دم بر نیاورد. خسرو همچنان می‌خواند و مدیر از پشت در گوش می‌داد و لذت می‌برد که خود، مردی ادیب و صاحبدل بود.

یک روز خسرو برخلاف عادت مألف یک کیف حلبي که روی آن بارنگ روغن ناشیانه گل و بُنّه نقاشی شده بود، به مدرسه آورد. همه حیرت کردند که آفتاب از کدام سمت برآمده که خسرو کیف همراه آورده است!

زنگ اوّل، نقاشی داشتیم. معلم نقاشی ما یکی از سرتیپ‌های دورانِ ناصرالدین‌شاه بود و ما هم او را «جناب سرتیپ» می‌گفتیم.

خسرو با آنکه کیف همراه آورده بود، دفتر نقاشی و مداد مرا برداشت و تصویر سرتیپ را با «ضمایم و تعلیقات» در نهایت مهارت و استادی کشید و نزد او برد و پرسید: «جناب سرتیپ، این را من از روی «طبیعت» کشیده ام؛ چطور است؟» مرحوم سرتیپ آهسته اندکی خود را جمع و جور کرد و گفت: «خوب کشیدی؛ دستت خیلی قوت داره!»

خسرو در کیف را باز کرد. من که پهلوی او نشسته بودم، دیدم محتوای آن کوزه‌های رنگارنگ کوچکی بود پر از انواع «مرباجات».

علوم شد مادر بزرگش مرتا پخته و در بازگشت از زیارتِ قم آن کیف حلبي و کوزه‌ها را آورده بود.

خسرو بزرگ‌ترین کوزه را که مربای بهداشت، خدمتِ جناب سرتیپ برد و دو دستی تقدیمیش کرد. سرتیپ هم که رهاوردی بابِ دندان نصیبیش شده بود، با خوش‌رویی و در عین حجب و فروتنی آن را گرفت و بالا کشید و هر وقت مربا از کوزه بیرون نمی‌آمد، با سرانگشت تدبیر آن را خارج می‌کرد و با لذت تمام فرو می‌داد و به صدای بلند می‌گفت: «اله! صد هزار مرتبه شُکر» که «شکر نعمت، نعمت افرون کند.»

گفتم خسرو، آوازی بسیار خوش داشت و استعدادی فیاض در فراگرفتنِ موسیقی. وقتی که از عهده‌امتحان سال ششم ابتدایی برنيامد، یکی از دوستان موسیقی‌شناس که در آن اوان دو کلاس از ما جلوتر بود، به خسرو توصیه کرد که به دنبال آموختن موسیقی ملی برود. خسرو بی‌میل نبود که دنبال موسیقی برود؛ ولی وقتی موضوع را به مادر بزرگش گفت، به قول خسرو، اشک از دیده روان ساخت که ای فرزند، حلالت نکنم که مطربی و مسخرگی پیشه سازی که «همه قبیله من عالمانِ دین بودند.» خسرو هم با آنکه خود رو و خودسر بود، اندرز مادر بزرگ ناتوان را به گوش اطاعت شنید و پی‌موسیقی نرفت.

خسرو در ورزش هم استعدادی شگرف داشت. با آن سنّ و سال با شاگردان کلاس‌های هشتم و نهم - مدرسهٔ ما نه کلاس بیشتر نداشت - کشتی می‌گرفت و همه را زمین می‌زد؛ به طوری که در مدرسهٔ حریفی در برابر او نماند. گفتم که خسرو در ریاضیات ضعیف بود و چون نتوانست در این درس نمرهٔ هفت بیاورد، با آنکه نمره‌های دیگرش همهٔ عالی و معبدل نمره‌هایش ۱۵/۷۵ بود، از امتحان ششم ابتدایی رد شد؛ پس ترک تحصیل کرد و دنبال ورزش را گرفت.

من دیگر او را نمی‌دیدم تا روزی که او لین مسابقهٔ قهرمانی کشتی کشور برگزار شد. خسرو را در میان تُشك با حریفی قوى پنجه که از خراسان بود، دیدم. خسرو حریف را با چالاکی و حسابگری به قول خودش «فرو کوفت» و در چشم به هم زدنی پشت او را به خاک رسانید. قهرمان کشور شد و بازوبند طلا گرفت. دیگر «خسرو پهلوان» را همهٔ می‌شناختند و می‌ستودند و تکریمیش می‌کردند ولی چه سود که «حسودان تنگ نظر و عنودان بدگهر» وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند - این عین گفتهٔ خود اوست، در روزگار شکست و خیفت - به طوری که در مسابقات سال بعد با رسایی شکست خورد و بی‌سر و صدا به گوشه‌ای خزید و رو نهان کرد و به کلی ورزش را کنار گذاشت که دیگر «مرد میدان نبود». این شکست او را از میدان قهرمانی به منجلاب فساد کشید. «فی الجمله نماند از معاصی مُنکری که نکرد

و مُسکری که نخورد.» تریاکی و شیرهای شد و کارش به ولگردی کشید.

روزی در خیابان او را دیدم؛ شادی کردم و به سویش دویدم. آن خسرو مهریان و خون گرم با سردی و بی مهری بسیار نگاهم کرد. از چهره تکیده‌اش بدختی و سیه‌روزی می‌بارید. چشم‌های درشت و پر فروغش چون چشم‌های خشک شده، سرد و بی حالت شده بود. شیره تریاک، آن شیر بی باک را چون اسکلتی و حشتیاک ساخته بود. خدای من! این همان خسرو است؟!

از حالش پرسیدم؛ جوابی نداد. ناچار بلندتر حرف زدم؛ با صدایی که به قول معروف، گویی از ته چاه در می‌آمد، باز هرخندی گفت: داد نزن؛ «من گوش استماع ندارم، لمن تقول». فهمیدم کَر هم شده است. با آنکه همه چیز خود را از دست داده بود، هنوز چشمۀ ذوق و قریحه و استعداد ادبی او خشک نشده بود و می‌تراوید. از پدر و مادر بزرگش پرسیدم. آهی کشید و گفت: «مادر بزرگم دو سال است که مرده است. بایام راستش نمی‌دانم کجاست.»

گفتم: «خانه ات کجاست؟»

آه سوزناکی کشید و در جوابم خواند:

«کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی برداش تا به سوی دانه و دام»

و بدون خداحافظی، راه خود گرفت و رفت.

از این ملاقات، چند روزی نگذشت که خسرو در گوشۀ‌ای، زیر پلاسی مُندرس، بی سرو صدا، جان سپرد و آن همه استعداد و قریحه را با خود به زیر خاک برد.

عبدالحسین وجданی

کارگاه درس پژوهی

۱ برای هریک از واژه‌های زیر، یک «معادل معنایی» و یک «همآوا» بنویسید.

■ قضا:

■ مغلوب:

۲ از متن درس، هفت واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

۳ نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید و زمان فعل را معین کنید.
«روزی خسرو را در خیابان دیدم.»

۴ مفهوم هریک از کنایه‌های زیر را بنویسید.

■ باب دندان بودن (.....)

■ سپر انداختن (.....)

■ لنگ بودن گمیت (.....)

۵ آوردن بخشی از آیه، حدیث، مصraig یا بیتی از شاعری دیگر را در میان کلام، «تضمین» می‌گویند.

■ نمونه‌ای از تضمین را در متن درس بیابید.

۶ درباره ارتباط مفهومی سروده زیر با متن درس توضیح دهید.

با بدان کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتابی بدین بزرگی را
لکه‌ای ابر ناپدید کند

سنایی

۷ بیت‌های زیر سروده سعدی است؛ هریک با کدام قسمت از متن درس، ارتباط معنایی دارد؟

■ هرآن که گردش گیتی به کین او برخاست
به غیر مصلحتش رهبری کند ایام

■ چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که بالو
سخنی ز عشق گوید و در او اثر نباشد

گنج حکمت ای رفیق!

روزی حضرت عیسی روح الله می‌گذشت. ابله‌ی با وی دچار شد و از حضرت عیسی سخنی پرسید؛ بر سبیل تلطّف جوابش باز داد و آن شخص مسلم نداشت و آغاز عربده و سفاهت نهاد. چندان که او نفرین می‌کرد، عیسی تحسین می‌نمود.

عزیزی بدان جا رسید؛ گفت: «ای روح الله، چرا زبون این ناکس شده‌ای و هر چند او قهر می‌کند، تو لطف می‌فرمایی و با آنکه او جور و جفا پیش می‌برد، تو مهر و وفا بیش می‌نمایی؟»

عیسی گفت: «ای رفیق، کُلِّ إِناءٍ يَتَرَّشَّحُ بِمَا فِيهِ، از کوزه همان برون تراود که در اوست؛ از او آن صفت می‌زاید و از من این صورت می‌آید. من از وی در غضب نمی‌شوم و او از من صاحب ادب می‌شود. من از سخن او جا هل نمی‌گردم و او از خلق و خوی من عاقل می‌گردد.»

اخلاق محسنی،
حسین واعظ کاشفی

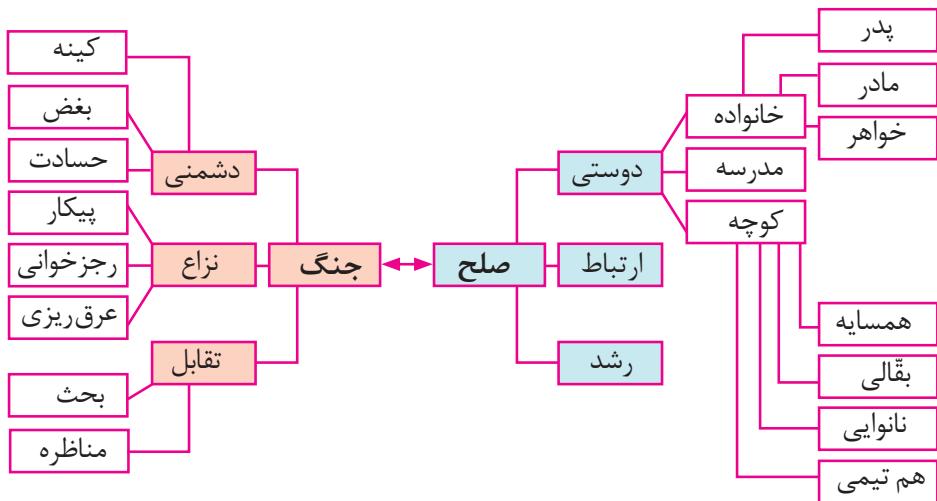
درس چهاردهم

نوشتهٔ ذهنی (۳): ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم

در این درس می‌خواهیم عینک ناسازبینی را به چشم ذهن بزنیم و هر چیزی که موضوع نوشتۀ ما قرار گرفت، نخست به موضوع‌ها و مفاهیم ناساز و متضاد با آن بیندیشیم و آنها را بیابیم.

برای این کار، نخست موضوع یا مفهوم اصلی (صلح) را در مرکز و هستۀ نقشه یا نمودار، جای می‌دهیم و شروع می‌کنیم به تأمل و تفکر پیرامون مفاهیم ناساز با آن و سپس یک هستۀ دیگر با مفهوم متضاد، انتخاب می‌کنیم و کنار آن می‌نویسیم.

پس از این دو مرحله، به موضوع نخست (صلح) باز می‌گردیم و به شیوهٔ بارش مفاهیم، شاخه‌های اصلی متناسب با آن را لحظه به لحظه کامل تر می‌کنیم. در مرحلۀ بعدی با نگاه جزئی و دقیق‌تر، خوشۀای هر شاخه را



تا جایی که فرصت داریم و ذهن، توانایی خلاقیت دارد، ادامه می‌دهیم و تکمیل می‌کنیم. پس از آن شاخه‌های موضوع دوم (جنگ) را کامل می‌کنیم. بدین سان، پس از چند دقیقه تفکر، می‌بینیم که نقشهٔ مفاهیم یا نمودار شبکه‌ای ما گسترش یافته است.

اکنون، وقتی به هر نقطه و واژهٔ این شبکه نگاه کنیم، انبوهی از مفاهیم پیوسته به آن، به ذهن می‌آید و ما را در نوشتمن یاری می‌دهد و کار خلق و تولید نوشته را برای ما آسان می‌سازد.

پس، هنگام تولید نوشتةٔ ذهنی، چند نکتهٔ مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

■ ارتباط خوشها با شاخه‌ها و پیوند آنها با هسته

■ پیوند هسته با مفهوم متضاد

■ پایبندی به فضای ذهن

به متن زیر که بر پایهٔ نقشهٔ ذهنی بالا نوشته شده است، توجه کنید:

همیشه فکر می‌کردم نانوایی سرِ کوچهٔ ما با من و بقیه، سرِ جنگ دارد.

هر وقت آن چوب بلند را در دستش می‌دیدم، ناخودآگاه به یادِ گرز رستم و

داستان هفتخان می‌افتادم. ولی دیروز که صف نانوایی سنگکی طولانی‌تر

از همیشه بود، فرصتی فراهم شد تا بیشتر فکر کنم و نانوا را بیشتر بشناسم.

تازه فهمیدم که عرق پیشانی نانوا به سببِ گرمای تنور نیست؛ شاید

شرمسارِ این همه چشمانی است که تماشاگر او هستند. حس کردم شاید الان

در درون خودش هم جنگ و صلحی در گرفته است و آن عرق، عرق پیکار درونی

اوست. بعد با خود اندیشیدم که آیا او هم نان می‌خورد؟

اینجا بود که حسی در من نسبت به ایشان پدید آمد. دوستی به دوستان

محلهٔ من افزوده شد.

همان طور که در این نوشتہ دیدیم، نویسنده از یک موضوع کوچک در گوشه‌ای آغاز کرد و با پیوستن آن به شاخه‌ها و مفاهیم هسته‌ای و متضاد، موضوع را در ذهن خود پرورش داد و از درآمیختن آنها با یکدیگر، متنی تازه پدید آورد.

بنابراین، در نوشتة‌های ذهنی، گسترهٔ ذهن و خیال نویسنده کاملاً آزاد و رهاست و او از

زمینه حس‌های ظاهری فراتر می‌رود و در آسمان ذهن و خیال گام برمی‌دارد. در نوشته‌های حسی، حرکت ما از حس آغاز می‌شود و در همان قلمرو حس پایان می‌پذیرد، اما در اینجا (یعنی نوشته ذهنی) ممکن است نقطه آغاز، پدیده‌های دیداری و حسی باشند؛ ولی در ادامه جریان ذهن، از خاک و سرزمین حواس ظاهری، کنده می‌شود و اوج می‌گیرد.

متن‌های زیر نیز با استفاده از روش **ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم** ایجاد شده است:

متن یک

سایه، یک چیز تو خالی و خیالی است. هست؛ اما نیست. خودش چیزی ندارد، هویتش را از خورشید می‌گیرد. مثل عروسک خیمه شب بازی است که نخش در دست خورشید است. بخواهد لاغرش می‌کند، بخواهد چاقش می‌کند. قدش هم، دست خورشید است. صبح‌ها به دست خورشید کش می‌آید و ظهرها کوتاه می‌شود.

ولی خود خورشید که این همه سایه درست می‌کند، اصلاً سایه‌ای ندارد. با آمدنش سایه درست می‌کند و هم بارفتنش. البته رفتنش از آمدنش سایه‌سازتر است. وقتی سایه خورشید از سر دنیا کم می‌شود، یک سایه غلیظ به اسم شب، روی جهان می‌افتد.

شب، سایه نداشته خورشید است. شب البته غلیظ‌تر از یک سایه معمولی است. آن قدر غلیظ که همه چیز را در خود گم می‌کند.



شامگاهان، فصل دلتنگی آسمان است؛ برای خورشیدی که در خاکستر خاطره‌ها خاموش خفته است. پرده سیاه شب، راهی دلگذار به آواز به شهادت رسیده آفتاد است. موسیقی سیاه شب از تار زخمی افق برمی‌خیزد و چنگ در نهانخانه جان‌هایی می‌زند که یاد آفتاد را بر لبان تشنۀ خویش چون ترنّمی تار و مار، مزمزه می‌کنند. شامگاه عاشورا، آسمان مزرع سیاهی است که با انفجار حنجره حسین، ستاره کوب و سبز می‌شود.

طلسم سنگ

کارگاهِ نگارش

۱ م موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم، یک متن ذهنی بنویسید.



۲ به نوشته دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقّت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	عددی	انشایی (توصیفی)
۱	ایجاد شبکه‌ای از روابط بین مفاهیم	۳			
۲	خلق نوشته با استفاده از روش ناسازی معنایی	۳			
۳	استفاده صحیح از نشانه‌های ربط عطفی	۲			
۴	رعایت انسجام در نوشته ذهنی	۲			
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲			
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳			
۷	شیوه خواندن	۲			
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳			
جمع‌بندی					
۲۰					

■ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید:

مَثَل نویسی

دریافت خود را از مَثَل «آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است»، در یک بند بنویسید.

درس پانزدهم

نشانی از خدا

ناتانائیل، آرزو مکن که خدا را در جایی جز همه جا بیابی. هر مخلوقی، نشانی از خداست و هیچ مخلوقی او را هویدا نمی‌سازد. همان دم که مخلوقی نظر ما را به خویشتن منحصر کند، ما را از خدا برミ‌گرداند.

ما همگی اعتقاد داریم که باید خدا را کشف کرد. در بین که نمی‌دانیم همچنان که در انتظار او به سر می‌بریم، به کدام درگاه نیاز آوریم. سرانجام این طور نیز می‌گوییم که او در همه جا هست؛ هر جا و نایافتی است.

به هر کجا بروی جز خدا چیزی را دیدار نمی‌توانی کرد. خدا همان است که پیش روی ماست.

ناتانائیل، ای کاش «عظمت» در نگاه تو باشد، نه در چیزی که به آن می‌نگری. ناتانائیل، من شوق را به تو خواهم آموخت؛ اعمال ما به ما وابسته است، همچنان که درخشندگی به فسفر. درست است که اعمال ما، ما را می‌سوزانند ولی تابندگی ما از همین است و اگر روح ما ارزش چیزی را داشته، نشان آن است که سخت‌تر از دیگران سوخته است. برای من، «خواندن» اینکه شن ساحل‌ها نرم است، کافی نیست؛ می‌خواهم پای بر هنرها این نرمی را حس کند. معرفتی که قبیل از آن احساسی نباشد، برای من بیهوده است. هرگز در این جهان چیزی ندیده‌ام که حتی اندکی زیبا باشد؛ مگر آنکه فوراً آرزو کرده‌ام تا همه مهر من آن را در برگیرد.

مائده‌های زمینی، آندره ژید

کارگاه درس پژوهی

۱ پنج واژه مهم املایی از متن درس بیابید و بنویسید.

۲ در زبان فارسی، چهار نشانه داریم که با آنها کسی یا چیزی را صدای زنیم: «آی، ای، یا و ا»؛ به این کلمه‌ها «**نشانه ندا**» می‌گوییم و اسمی که همراه آنها می‌آید، «**منادا**» است؛ مانند: «یا امام هشتم».

■ یک بند کوتاه بنویسید و در آن نشانه‌های ندا را به کار ببرید.

۳ با کلمه «مسافر» یک تشبیه بسازید؛ به طوری که چهار رکن تشبیه را دارا باشد.

۴ در ک و استنباط خود را از عبارت زیر بنویسید.
«اعمال ما، ما را می‌سوزانند ولی تابندگی ما از همین است».

۵ هر یک از موارد زیر، با کدام بخش از «متن درس» تناسب معنایی دارد؟
■ الهی به بهشت و حور چه نازم؟ مرا دیده ای ده که از هر نظر بهشتی سازم.

خواجه عبدالله انصاری

■ به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازاوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازاوست

حافظ

■ بسوزای دل که تاخامی، نیاید بوی دل از تو کجادیدی که بی آتش، کسی رابوی عود آمد

مولوی

۶ کدام عبارت درس، به مفهوم آیه شریفه «لا تدرکهُ الابصار و هو يدرك الابصار»
(سوره انعام، آیه ۱۰۳) اشاره دارد؟

۷ جمله «ای کاش عظمت در نگاه تو باشد.» را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.»

گنج حکمت درشتی و نرمی

خشم بیش از حد گرفتن، وحشت آرد و لطف بی وقت، هیبت ببرد. نه چندان درشتی کن
که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.

درشتی و نرمی به هم در، به است
درشتی نگیرد خردمند پیش نهستی که ناچ کند قدر خویش
ثانی با پدر گفت: ای خردمند مرا تعلیم ده پیرانه یک پند
بگفت: نیک مردی کن نه چندان که گردد خیره، گرگ تیز دندان

گلستان، سعدی



نوشته های داستان گونه

یکی از گونه های نوشتاری که با فضای نوشتنهای ذهنی همخوانی دارد، «داستانی نوشتن» است. هدف از داستان گونه نویسی، این است که افزون بر رعایت شیوه ها و شگردهایی که تاکنون فراگرفتیم، گام های زیراهم بداریم و از این پلکان عبور کنیم:

الف) گام اول: شخصیت

پس از روشن شدن موضوع، برای نوشن داستان وار، به شخصیت، نیاز داریم؛ به همین سبب، دو یا چند شخصیت در ذهن خلق می کنیم و شخصیت ها را به گفت و گو با یکدیگر می نشانیم و می گذاریم آنها با یکدیگر سخن بگویند و همفکری کنند یا به مخالفت با هم برخیزند. توجه داشته باشیم که همه شخصیت ها را به طور فعال مشارکت بدهیم. نوشتۀ زیر را بخوانید و به شخصیت ها و گفت و گوی آنها توجه کنید.

روزنامه ها نوشه بودند، مردی در باغ وحش، وارد قفس ببری شد و از این حیوان خواست تا او را بخورد.

مرد گفت: من آمده ام که بنده را میل کنید.

ببر، مرد را ورانداز کرد و گفت: مثل اینکه طبع شعر هم داری؟!
بعضی وقت ها رباعی می گوییم؛ اما اجازه نمی دهند کتاب هایم چاپ شوند.
خواهش می کنم وارد سیاست نشو. غیر از طبع شعر دیگر چه داری؟
زخم معده، سردرد، ناراحتی عصبی، آرتروز گردن، دیسک کمر، سنگ کلیه
و مقدار زیادی هم قرض و وام!

آن وقت انتظار داری که من همه اینها را بخورم؟ با این دواهایی که می خوری و آمپول‌هایی که می زنی، حتماً مزهات هم عوض شده است. تازه فکر نمی کنی اگر من تو را بخورم، سنگ کلیهات، دندانم را بشکند؟ اوّل برو سنگ کلیهات را عمل کن. بعد بیا. از این گذشته، اگر من تو را بخورم، ممکن است طلبکارهایت بریزند اینجا و مرا بخورند.

خواهش می کنم جناب ببرا!
نمی شود، برای ما مسئولیت دارد.

حالا حکایت ماست

ب) گام دوم: ماجراهای داستان

طرح ماجرا و خلق حادثه، شاید اصلی‌ترین ویژگی نوشتۀ‌های داستانی باشد. بنابراین، ماجرا یا حادثه‌ای به صورت ذهنی می‌آفرینیم و شخصیت‌هارا در آن قرار می‌دهیم. آنگاه کمی می‌اندیشیم و برای شخصیت‌های آفریده شده، وظیفه و نقشی تعیین و کاره‌یک را مشخص می‌کنیم و تا پایان، آنها را در همان لباس نگه می‌داریم.

سپس می‌کوشیم، واژه‌ها و شیوه سخن گفتن اشخاص را با نقش و شخصیت آنها هماهنگ سازیم؛ یعنی مراقبت کنیم که هر شخص، مناسب با نقش، شخصیت و هویت خویش سخن بگوید و نحوه سخن گفتن و کاربرد واژه‌هایش مناسب با آن باشد. نوشتۀ‌ای را که در ادامه می‌آید، بخوانید و به ماجراهای داستان (شخصیت و ویژگی‌هایش) توجه کنید.

مادر، خسته از خرید برگشت و به زحمت، زنبیل را داخل خانه آورد. پسر بزرگش که منتظر بود، جلو دوید و گفت: «مامان، وقتی من در حیاط بازی می‌کردم و بابا داشت با تلفن بازی می‌کرد، تارا روی دیوار اتاق پذیرایی، نقاشی کرد.»
مادر، عصبانی به اتاق تارا رفت. تارا از ترس، زیر تخت قایم شده بود. مادر فریاد زد: «تو بچه بدی هستی!» آن وقت تمام مداد رنگی‌هایش را در سطل آشغال ریخت.
تارا از غصه گریه کرد.

ده دقیقه بعد، وقتی مادر، وارد اتاق پذیرایی شد، قلبش گرفت. تارا روی دیوار اتاق، یک قلب کشیده بود و داخل آن نوشته بود: مادر، دوستت دارم.

نیازمندی‌ها

پ) گام سوم: فضا

یکی از نکات مهمی که باید به آن دقت کنیم، این است که ماجرا و شخصیت را در مکان و زمان مشخص قرار دهیم و برای تعامل شخصیت‌ها «فضایی» ایجاد کنیم. مثلًاً فضای روحی و روانی دوستانه یا غیردوستانه، شاد یا ناشاد را تصور کنیم که شخصیت‌ها تحت تأثیر آن حال و هوا با هم گفت‌و‌گو می‌کنند.

پیداست که هر حادثه و اتفاقی، ناگزیر در جایی و در هنگامی رخ می‌دهد. بنابراین، باید زمان وقوع حادثه و شهر و دیار یا محل وقوع ماجرا را معین کنیم و جزئیاتی از آن محل را توصیف نماییم.

می‌دانیم همهٔ حوادث این دنیای مادی در بندِ زمان است؛ بنابراین واژه‌هایی مانند سال، ماه، هفته، روز، شب، صبح، ساعت، ثانیه، لحظه و... همه، کلمه‌هایی هستند که آنها را برای نشان دادن زمان رخدادها به کار می‌گیریم.

نوشتهٔ زیر را بخوانید و به فضای (حال و هوا روحی، مکان و زمان) حاکم بر آن توجه کنید.

«آن روز صبح، وقتی پا به حیاط مدرسه گذاشتیم، طبق معمول به کلاس دویدم و کیفم را روی نیمکت گذاشتیم و با عجله به حیاط برگشتم. کار هر روزمان بود و چه ذوقی داشتیم که صبح‌ها تا زنگ به صدا در نیاید، با چه‌ها یارکشی و بازی کنیم. محوطهٔ شرقی حیاط مدرسه، مناسب‌ترین محلی بود که می‌توانستیم از سروکول هم بالا برویم و در موقع خطر، خودمان را از چشم‌های تیزبین آفای ناظم دور کنیم. محوطهٔ شرقی حیاط مدرسه، خاکی بود و به نظرمان صحرایی خشک و بی‌آب و علف را مانست.

در خیالمن پستی و بلندی‌های کوچک این محوطهٔ خاکی، نقش مهمی در جنگ و گریزها و بازی‌های ما داشت...».

آقای مهربان، حمید گروگان؛ به نقل از داستان معاصر، داستان نویسان معاصر

ت) گام چهارم: روایت

در بیان روایت، دو موضوع اهمیت دارد:

■ شیوهٔ بیان

■ زاویهٔ دید.

شیوهٔ بیان: مقصود این است که در بیان روایت، شیوه‌ای انتخاب کنیم که در گیرایی و جذاب‌تر کردن نوشته، بسیار تأثیرگذار باشد. مامی‌توانیم خبری یا حادثه‌ای را هم به شیوه‌ای بیان کنیم که کاملاً رسمی و بدون هیچ سخن اضافی و بدون دخالت احساس و عاطفه باشد و هم می‌توانیم همان خبر را به کمک عناصر یادشده بالا در قالب یک نوشتهٔ داستانی بازگو کنیم، مثلًاً به نحوهٔ بیان خبر «رسیدن بهار» در دو نوشتهٔ زیر، دقّت کنید:

- بهار، یکی از فصل‌های سال است که با فروردین آغاز می‌شود.
- روزگار، پوستین سرد و سفید زمستانی اش را از سر بر می‌دارد و همهٔ نوزادانش را با لباس تر و تازه و بوهای خوش به دامن طبیعت رها می‌سازد.

زاویهٔ دید: منظور از زاویهٔ دید آن است که ماجراهای داستان از دید چه کسی روایت می‌شود. معمولاً نویسنده یا از چشم «من» می‌بیند و می‌گوید یا از چشم «او» می‌بیند و گزارش می‌کند.

به دو نمونهٔ زیر، توجه کنید:

- من، امروز شاد و شنگول و سرخوشم؛ در راه مدرسه، از شدت خوشحالی و خرمی، گمان می‌کردم درختان هم برای من دست تکان می‌دهند.
- آزاد سرو، آن روز گیج و گول و منگ بود و نمی‌دانست با چه کسی درد و دل کند؛ وقتی بید مجnoon را دید، فکر کرد شاید او هم اندوهی در دل دارد.

نوشتهٔ زیر را بخوانید و به شیوهٔ بیان و زاویهٔ دید آن توجه کنید.

«در سالن که باز شد، موج ذرّات مه، بی‌تابانه به درون قطار هجوم آورد. دستگیره سرد و مرطوب را لمس کرد و با دست دیگر، ساک دستی اش را گرفت و روی سکوی ایستگاه پرید و در انبوه مه فشرده فرو رفت. روی سکو اندکی مکث کرد. مه در هوا تاب می‌خورد و او را کاملاً در میان خود گرفته بود و امواجش پیاپی رنگ خود را به همه‌جا می‌پاشید. نگاهی به طرح کمرنگ ایستگاه انداخته، چراغ‌هایش بی‌رمق شده بود و آدم‌های اطرافش چون سایه‌هایی بی‌رنگ به نظر می‌رسید. از سکو کمی فاصله گرفت. خیالش اندکی راحت بود؛ در زیر پردهٔ مه می‌توانست به راحتی از کنار ایستگاه و آدم‌هایش بگذرد و خطوط آشنایی را در آنها بیابد و با آن، خاطره‌ای را در ذهنش زنده کند؛ بی‌آنکه دیده شود...».

آن‌سوی مه

تذکرہ: در این درس، قرار نیست در پی آموزش داستان نویسی، نگارش فتنی و هنری نویسی باشیم؛ فقط از ابزارها و عناصری بهره گرفته‌ایم که کار نوشتمن را برای ما ساده می‌کند و نوشته را نظم و سامان می‌دهد.

کارگاه نگارش

۱ نوشه‌ای داستان گونه بنویسید، پیش از نوشتن، عناصر آن را مشخص کنید.



۲ به نوشته دوستانتان، که خوانده می شود، با دقّت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه های زیر، ارزشیابی کنید.

گزارش عملکرد		شمارک	سنجه های ارزیابی	ردیف
عددی	انشایی (توصیفی)			
		۳	شخصیت پردازی	۱
		۳	ماجرای داستان	۲
		۳	فضا (حال و هوای مکان و زمان)	۳
		۲	روایت: الف) شیوه بیان ب) زاویه دید	۴
		۲	استفاده صحیح از نشانه های انسجام متن	۵
		۲	پرهیز از نگارش جمله های طولانی	۶
		۲	شیوه خواندن	۷
		۳	رعایت املا و نکات نگارشی	۸
		۲۰	جمع بندی	

■ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید (می توانید کلی یا فردی عمل کنید):

.....

.....

.....

مَثَلُ نُوپسی

* دریافت خود را ز مثل «گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی.» بنویسید.

نیایش

الهی

الهی، به حُرمت آن نام که تو خوانی و به حُرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب
که می توانی.

الهی، عاجز و سرگردانم؛ نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

الهی، در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز الطاف و مرحمت
خود منگار و بر کشت های ما جز باران رحمت خود مبار. به لطف، مارا دست گیر
و به کرم، پای دار.

الهی، حجاب ها از راه بردار و مرا به ما مگذار.

خواجه عبدالله انصاری



واژه‌نامه

عناصر طبیعت هستند.

آخره: چنبره گردن، قوس زیر گردن

بیرنگ: نمونه و طرحی که نقاش به صورت کمرنگ یا نقطه چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن را کامل رنگ آمیزی می‌کند، طرح اولیه
تعلق: دلبستگی

خلف صدق: جانشین راستین

رعنا: خوش قد و قامت، زیبا

رنданه: زیرکانه

غارب: میان دو کتف

کله: برآمدگی پشت پای اسب

گرتبرداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکه زنگ یا زغال؛ نسخه‌برداری از روی یک تصویر یا طرح

گرده: پشت، بالای کمر

مَخْمَصَه: بدینختی و غم‌بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی «گرفتاری» متدالو شده است.

مرتی: پرورش دهنده، تربیت‌کننده

مشوش: آشفته و پریشان

وقب: هر فروافتگی اندام چون گودی چشم

درس پنجم: مهر و وفا

گنج حکمت: حفظ راز

شعر خوانی: بوی گل و ریحان‌ها

حدیث: ماجرا، روایت، سخن

حقة: جعبه، صندوق

ريحان: هر گیاه سبز و خوشبو

سودا: اندیشه، هوس، عشق

سودابی: عاشق، شیفتنه، شیدا

ستایش: با نور خود آشناییم ده

سفینه: کشتی

کفایت: بسندگی، کافی بودن، شایستگی

مونس: همدم، انس گرفته

درس یکم: از آموختن، ننگ مدار

کنج حکمت: راه تندرستی

التفات: توجه

تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه؛

تیمار داشتن: خدمت و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت کردن

حاذق: چیره‌دست، ماهر

ضایع: تبا، تلف

عَجَم: مجازاً به معنای پارسیان، مردم سرزمین

پارس، غیر عرب

قرابت: خویشاوندی

محال: بی‌اصل، ناممکن، اندیشه باطل

مستغنى: بی‌نیاز

معالجه: درمان، معالجه

ملوک: ج ملک، پادشاه

مولع: حریص، آزمدند

درس سوم: کلاس نقاشی

گنج حکمت: روزی ده و روزی

اسلیمی: تغییر شکل یافته کلمه اسلامی،

طرح‌هایی مرگب از پیچ و خم‌های متعدد که شبیه

پدرام: آراسته، نیکو، شاد	صبای: بادی که از طرف شمال شرقی وزد؛ باد بهار
تجلى: آشکار شدن، جلوه کردن	معاش: زندگی، زیست، زندگانی کردن
تكلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل	نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان
جُنود: جُند، لشکریان، سپاهیان	
خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیروونیزه‌های سازند.	
خطه: سرزمین	
خور: زمین پست، شاخه‌ای از دریا	
خیره: متحیر، سرگشته	نالاب: آبگیر، برکه
رُعب: ترس، دلهره، هراس	تناور: تنومند، فربه، قوی جتّه
غُنا: توانگری، بی نیازی	حضیف: جای پست در زمین یا پایین کوه، فروود
فرج: گروه، دسته	رغبت: میل و توجه
فوج فوج: گروه، گروه	رفیع: بلند، مرتفع
گُنام: آشیانه، جایگاه	ژلت: لغزش، گناه
مَشیّت: اراده، خواست خدای تعالی	سخره: مسخره کردن، ریشخند
مَعْرِكَه: میدان جنگ	شرف: آبرو، بزرگواری
ملَكَ: فرشته	ضامن: ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرنده
نسیان: فراموشی	غرامت:
هزیر: شیر	طهارت: پاکی
هنگامه: هنگام، زمان	عزم: قصد و اراده
	غبطه: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن،
درس یازدهم: رستم و اشکبوس	بی آنکه خواهان زوال آن باشیم.
گنج حکمت: عامل و رعیت	فلق: سپیده صبح، فجر
آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گران بهاست.	معاملت: داد و ستد و معامله
بارگی: اسب، «باره» نیز به همین معنی است.	نجابت: اصالت، پاک منشی، بزرگواری
بهرام: سیارهٔ مریخ	
پُنك: چکش بزرگ فولادین، آهن کوب	
ترگ: کلاه خود	
تیز: تند و سریع	
	درس نهم: دریادلان
	گنج حکمت: آنچه گویی، هوش دار
	شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین
	اؤسه: پیشوای، سرمشق، نمونهٔ پیروی

خُود: کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی، بر سر می‌گذارند.	زِجْر: آزار، اذیت، شکنجه
پِسْمِلْ كَرْدَن: سر جانور را بربیدن، از آنجا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گویند، به همین دلیل، به عمل ذبح کردن «بِسْمِلْ كَرْدَن» گفته می‌شود.	زِه: چله کمان، وتر
پِلَاس: جامه‌ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت	سِبَرْدَن: طی کردن
تَعْلِيقَات: ج تعلیق، پیوست‌ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب؛ در متن درس، مقصود نشان‌های ارتضی است.	سُتُوه: درمانده و مأول، خسته و آزار
تَقْرِير: بیان، بیان کردن	سَلِيْح: افزار جنگ، مُمال سلاح
تَكْرِيم: گرامیداشت	سَنَدِرُوس: صمعی زرد رنگ
تَكِيدَه: لاغر و باریک‌اندام	عَامل: حاکم، روایی
تَصْدِيقْ نَامَه: گواهی نامه	عِنَان: افسار، دهانه
تَلْطِيف: مهربانی کردن، نرمی	كَام: مجازاً مراد، آرزو و قصد، نیت
جَافِي: جفاکار، ستمکار	كَامُوس: یکی از فرماندهان زیر دست افراسیاب
حَجْب: شرم و حیا	كَوْس: طبل بزرگ، دهل
حَلَبَي: ورقه نازک فلزی، از جنس حلب	كَيْوان: سیاره زُحل
خَسْرَوَانِي خُورْشِش: خورش و غذای شاهانه	غَبَر: نوعی جامه جنگی، خفتان
خُودِرُو: خودرأی، خودسر، لجوچ	غَرْد: دلیر، پهلوان
دانگ: بخش، یک‌ششم چیزی	مَصَادِرَه: توان گرفتن، جریمه کردن
دوَات: مرگ‌دان، جوهر	مَضَرَت: زیان، ضرر، گزند رسیدن
ذِيْبُون: خوار و ناتوان	هَمَاوِرَد: حریف، رقیب
زَنَگَارِي: منسوب به زنگار، سبزرنگ	دَرْس سِيزْدَهْم: خسرو
سَبِيل: راه، طریق	جَنْج حِكْمَت: ای رفیق!
سَفَاهَت: بی خردی، کم عقلی	
شَهْنَاز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور	إِرْتِجَالُ: بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سروden
صَاحِبِدَل: عارف، آگاه	إِسْتَرْحَام: رحم خواستن، طلب رحم کردن
ضَمَائِيمَ: ج ضمیمه، همراه و پیوست؛ در متن درس، مقصود نشان‌های دولتی است.	اسْتِمَاع: شنیدن، گوش دادن
طَبِيعَت: عادت، طبع و سرشت، خو	اقْبَال: نیک بختی، خوشبختی
طَمَائِينَه: آرامش، سکون و قرار	إِدْبَار: تیره بختی، بدبخشی
عَتَابَ كَرْدَن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن	إِلْزَام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن
عَنْوَد: ستیزه کار، دشمن و بدخواه	أَوْان: وقت، هنگام
	بَارِي: القصه، به هر حال، خلاصه
	بَدَسَّـگـال: بد اندیش، بدخواه

می شود.	فیاض: سرشار و فراوان، بسیار فیض دهنده
مائده: سفره‌ای که بر آن طعام باشد.	گمیت: اسب سرخ مایل به سیاه
منحصر: ویژه، محدود	لاجرم: ناگزیر، ناچار
هیبت: جلال، شکوه	لَعْب: بازی. لهو و لَعْب: خوش گذرانی
نیایش:اللهی	لَمَنْ تَقُولُ: برای چه کسی می گویی؟ لَهُو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند.
	مأْلُوف: خو گرفته
مرتَم: آبرو، ارجمندی، احترام	متداول: معمول، مرسوم
عاجز: ناتوان، درمانده	مخذول: خوار، زبون گردیده
مرحَمَت: احسان، لطف، مهربانی	مسخرگی: لطیفه‌گویی، دلکشی
	مسِکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می آورد؛ مثل شراب
	مسَلَّمْ داشتن: پذیرفتن امری، قبول کردن، باور داشتمن سخنی
	مُطَبِّبِي: عمل و شغل مطلب؛ مطلب: کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشنه خود سازد.
	معاصی: ج معصیت، گناهان
	مغلوب: شکست خورده
	مفتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک
	ملتفت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن
	منجلاب: محل جمع شدن آب های کثیف و بدبو
	مندرس: کهنه، فرسوده
	مُنَكَر: زشت، ناپسند

درس پانزدهم: نشانی از خدا
گنج حکمت: درشتی و نرمی

پیرانه: هنگام پیری
شُبان: چوپان
فاصله: رگ زن، کسی که با حجامت، دیگران را درمان
می کند.
فروغ: روشنی، پرتو
فسفر: عنصر شیمیایی که در مجاورت هوا مشتعل



فهرست منابع

کتاب‌نامه‌فارسی

- اتفاق آبی، سپهری، سهرباب، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۸.
- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی، انتشارات کلله خاور
- فردوسی و شاهنامه، منوچهر مرتضوی، مؤسسه تحقیقات علمی و فرهنگی
- فرهنگ فارسی، محمد معین، دوره ۶ جلدی، انتشارات امیرکبیر
- قابوس نامه عنصرالمعالی کی کاووس بن وشمگیر، تصحیح غلامحسین یوسفی، مؤسسه انتشارات علمی فرهنگی
- کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران
- لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد عین، سید جعفر شهیدی
- مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسن، انتشارات مولا
- ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، مؤسسه فرهنگی ماهور، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور میهنی، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آکا، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- انواع ادبی، سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.
- انواع شعر فارسی، منصور رستگار فسایی، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- تاریخ ادبیات جهان، باکر، ب تراویک، ترجمه عربی رضایی، نشر فروزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- جواجم الحکایات، سیدالدین محمد عوفی، به تصحیح مظاہر مصفّا، مؤسسه مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- جهان داستان، جمال میرصادقی، نشر نارون، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، ابوالقاسم رادر، نشر گستردۀ، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- حافظ شیرین سخن، محمدمعنین، انتشارات صدای معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- حافظنامه، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات فرهنگی، انتشارات سروش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- حماسه سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
- حماسه ملی ایران، تئودر نولذکه، ترجمه بزرگ علوی، نشر جامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- داستان و ادبیات، جمال میرصادقی، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- داستان و نقد داستان، احمد گلشیری، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- درباره رمان و داستان کوتاه، سامرست موام، ترجمه کاوه هفغان، انتشارات سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- دیوان سنتایی، ابوالمجد مجدهد بن آدم سنتایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه سنتایی، بی‌تا.
- سبک‌شناسی شعر، سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، ر. علی‌یف، آبرتس، م، عثمانوف، چاپ دوم، مسکو ۱۹۶۵.

- شرح مثنوی، بدیع الزَّمان فروزانفر، انتشارات کتابفروشی زوار، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- شرح مثنوی، کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- شهری در آسمان، آوینی، سید مرتضی، انتشارات روایت فتح، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- صور فارسی در شعر فارسی، محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- عناصر داستان، جمال میرصادقی، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- فرهنگ کنایات، منصور ثروت، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- فرهنگ معاصر، رضا انزایی نژاد، منصور ثروت، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- فرهنگ نام‌های شاهنامه، منصور رسگار فسایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس، تصحیح غلامحسین یوسفی، مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.
- گلستان، سعدی، به کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- گوشواره عرش، موسوی گرمارودی، علی، مرکز آفرینش‌های ادبی سوره مهر، ج اول، ۱۳۸۸.
- مکتب حافظ، منوچهر مرتضوی، انتشارات توپ، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- موسیقی شعر، محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- واژه‌نامک، عبدالحسین نوشین، انتشارات دنیا، چاپ سوم، ۱۳۶۹.
- واژه‌نامه هنر شاعری، میمنت میرصادقی، انتشارات کتاب مهناز، چاپ اول، ۱۳۷۳.

كتاب نامه نگارش

- آموزش مهارت‌های نوشتاری (کتاب درسی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم)، گروه مؤلفان، ناشر اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی وزارت آموزش و پرورش، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- آن سوی مه، داریوش عابدی، نشر سوره مهر، ۱۳۸۸.
- اگر قره قاج نبود، محمد بهمن‌بیگی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۸.
- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۸.
- بی بال پریدن، قیصر امین‌پور، انتشارات افق، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷.
- تیله‌های شکسته زرد، راضیه تجارت، مجله نیریزان، شماره ۲۲، اسفند ۱۳۹۳.
- حالا حکایت ماست، عمران صلاحی، نشر مروارید، ۱۳۹۳.
- داستان معاصر داستان‌نویسان معاصر، گردآوری و تدوین حسین حداد، انتشارات مدرسه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- دو کلمه حرف حساب، کیومرث صابری، گل آقا، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- رنگ‌آمیزی در نگارش، علی پورامن، نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۰.
- زبان فارسی (کتاب درسی دوم دبیرستان)، گروه مؤلفین، ناشر اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۸.

- ساختارشناسی تاریخی - تحلیلی شعر کودک و نوجوان، محمد دهریزی، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- سازه‌های نوشتمن، سیاوش پیریایی، مؤسسه فرهنگی مصباح، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- سرگذشت شعر در ایران، علی اصغر سیدآبادی، نشرافق، ۱۳۹۱.
- صدایهای برای نوشتمن، آواهایی برای نوشتمن، فریدون اکبری شلدرم، انتشارات روزگار، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، امیرکبیر ۱۳۶۳.
- طلسیم سنگ (مجموعه نثرهای عاشورایی)، سید حسن حسینی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۵.
- فانوس‌های روشن، به کوشش علی فرخ مهر، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- فوت کوزه‌گری: مُثَل های فارسی و داستان های آن، مصطفی رحمان دوست، متین پردازی، مرجان کشاورز آزاد و آذر رضایی، انتشارات مدرسه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- کتاب معلم نگارش، پایه‌های هفتم، هشتم و نهم، گروه مؤلفان، ناشر اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- کلیات سعدی، مصلح الدین سعدی شیرازی، تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- کلیله و دمنه، نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- گلستان، سعدی، به کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- مائدۀ‌های زمینی و مائدۀ‌های تازه، آندره ژید، ترجمه مهستی بحرینی، انتشارات نیلوفر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۴.
- معارف اللطایف، محمدعلی مجاهد (پروانه)، انتشارات سوره مهر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- نخل، هوشنگ مرادی کرمانی، انتشارات سحاب، تهران، ۱۳۶۹.
- نشان لیاقت عشق، (داستان های کوتاه از نویسندهای ناشناس)، برگردان بهنام زاده، انتشارات پژوهه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
- نگارستان، معین الدین جوینی، تصحیح و گزارش هادی عباس‌آباد عربی، انتشارات اسرار علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- نیایش، علی شریعتی، انتشارات الهام، ۱۳۷۸.
- هبوط در کویر (جلد ۱۳ مجموعه آثار)، علی شریعتی، مؤسسه بنیاد فرهنگی شریعتی مzinانی، ۱۳۹۲.
- هزار حکایت فارسی، منوچهر علی‌پور، انتشارات تیرگان، ۱۳۹۴.
- هفده داستان کوتاه کوتاه (از نویسندهای ناشناس)، ترجمه سارا طهرانیان، کتاب خورشید، ۱۳۹۳.
- هنر انسان‌نویسی و نامه‌نگاری، محمد مصری، انتشارات یاران، تبریز، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- یخی که عاشق خورشید شد، رضا موزونی، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، ۱۳۹۰.



